

نگرشی نو به نظام‌های اقتصادی*

نویسندگان: سیمون ژانکو و دیگران

مترجم: افشین برمکی**

دیباچه

رشته مرسوم نظام‌های اقتصادی^۱ عمدتاً به مقایسه نظام سوسیالیستی^۲ و نظام سرمایه‌داری^۳ می‌پردازد. تحت نظام سوسیالیستی، برنامه ریزی متمرکز، ساز و کار اصلی تخصیص منابع است. تحت نظام سرمایه‌داری این ساز و کار، بازار است. مبحث نظام‌های اقتصادی که حداقل از زمان بحث‌های سوسیالیسم بازار در دهه ۱۹۳۰ مطرح است، شرایطی را که برنامه یا بازار، بیشترین برابری و کارایی اقتصادی را به ارمغان می‌آورد، جستجو می‌کند.

از زمانی که نظام سوسیالیستی در اروپای شرقی و اتحاد جماهیر شوروی فروپاشید، این موضوع، بیشتر جاذبه خود را از دست داد. واضح بود که نظام سوسیالیستی بدبختی و ناکارایی به بار آورده بود. کشتار عظیمی که توسط دیکتاتورهای کمونیست انجام شد، نیازی به یادآوری ندارد. در مقابل سرمایه‌داری، رشد و ثروت به بار آورده بود. با پیروزی سرمایه‌داری، آیا رشته نظام‌های اقتصادی مرده است و بحث پیرامون آن موضوعیتی ندارد؟

در این مقاله نشان می‌دهیم که پاسخ به این سؤال منفی است. نظام‌های اقتصادی مرسوم به رشته جدیدی تکامل یافته است. این رشته جدید با نگرش کلی سلف خود مشترک است که با مقایسه نظام‌های اقتصادی بدیل، می‌توانیم چیزی را که عملکرد هر کدام از آنها را می‌سازد،

* این مقاله ترجمه‌ای است از:

Djankov, Simeon and etc, (2003), "The New Comparative Economics", World Bank Policy Research Working Paper 3054, May.

** کارشناس ارشد اقتصاد



بہتر بفہمیم. اما مقایسہ‌های کلیدی این بار در مورد مدل‌های سرمایہ‌داری بدیلی است کہ در کشورہای مختلف رواج دارد. ہر اقتصاد سرمایہ‌داری تعداد زیادی نهادہای خصوصی و عمومی دارد. این نهادہا برای انتخاب رہبران سیاسی، تضمین حقوق مالکیت، توزیع مجدد ثروت، حل دعاوی، ادارہ کردن شرکت‌ہا، تخصیص اعتبار و غیرہ، کارکرد دارند. اقتصاد سیاسی در طول دو قرن گذشتہ و نیز مطالعات تجربی اخیر، اثبات کردہ‌اند کہ این نهادہا بگونہ‌ای گسترده و نظام‌مند میان کشورہا متفاوت ہستند و نتایج قابل ملاحظہ‌ای را از منظر عملکرد اقتصادی داشته‌اند.

برای پرداختن بہ این موضوعات بہتر است از اصول اولیہ شروع کنیم. از عصر روشنگری^۴، اقتصاددانان موافق بودند کہ نهادہای اقتصادی خوب بایستی حقوق مالکیت، توانمندسازی مردم برای حفظ بازدهی سرمایہ‌گذاری ہایشان، عقد قراردادہا و حل دعاوی را تضمین کنند. چنین امنیتی مردم را بہ انباشت سرمایہ‌های انسانی و فیزیکی تشویق می‌کند و از این طریق رشد اقتصادی را بہبود می‌بخشد. همانطور کہ اسمیت (۱۷۷۶) نوشتہ، "در ہمہ کشورہایی کہ امنیت [مالکیت] نسبتاً خوبی وجود دارد، ہر کسی برای بکار گرفتن ہر نوع موجودی سرمایہ کہ می‌تواند در اختیار داشتہ باشد، تلاش خواهد کرد... در کشورہای نگون بخت... کہ انسان‌ہا دائماً از خشونت فرادستان^۵ در ہراسند، اکثر مواقع بخش اعظم سرمایہ شان را مدفون کردہ و پنهان می‌کنند... در حالتی کہ آنہا با ہر مصیبتی تہدید شدہ‌اند، خودشان را در ہمہ زمان‌ہا بی‌پناہ بہ حساب می‌آورند."

اما امنیت حقوق مالکیت دو جنبہ دارد. از یک سو، سرمایہ‌گذاری بایستی بہ طور نمونہ توسط حکومت از مصادره توسط یکی از ہمسایگان، سارقان، رقبا یا مجرمان محفوظ داشتہ شود. ہابز^۶ (۱۶۵۱) معتقد بود کہ کنترل بی‌نظمی خصوصی جنگ ہمہ در مقابل ہمہ نگرانی اصلی دولت است. ہنوز ہم کشورہای در حال توسعہ از مشکلات اینگونہ بی‌نظمی جنایت، خشونت نژادی، دستگیری ساکنان غیر قانونی^۷، رشوہ خواری، مصادره سرمایہ و نظایر آن رنج می‌برند. از سوی دیگر، حکومت قادر بہ محافظت از مالکیت در مقابل قانون شکنی خصوصی، خودش می‌تواند غاصب و دزد شود. اسمیت بہ آن خشونت از سوی فرادستان اطلاق می‌کند. منتسکیو (۱۷۴۸) بیان صریح‌تری دارد: "بنگاہ‌های بزرگ تجاری در نظام‌های سلطنتی بنیاد نہادہ نشدند، اما در حکومت‌های جمہوری... اعتقاد بہ اطمینان بیشتر در بارہ تملک مالکیت موجب شد [بازرگانان] ہمہ چیز را بہ عہدہ بگیرند. تفکر آنہا ضامن چیزی است کہ ہم اکنون بہ دست آورده‌اند. آنہا بہ منظور کسب بیشتر جسورانہ آن را مطرح کردند.

قاعده عمومی:

یک ملت در نظام برده داری بیشتر به حفظ آنچه که به دست آورده می‌پردازد تا اینکه چیز جدیدی به دست آورد؛ یک ملت آزاد بیشتر به آن می‌پردازد که چیز جدیدی به دست آورد تا اینکه در پی حفظ آن چیزی باشد که به دست آورده است.^۸ در تفکر روشنگری، جنبه حیاتی حفاظت از حقوق مالکیت، کنترل دیکتاتوری است.

مسئله اساسی طراحی نهادی، تضاد بین اهداف دوگانه کنترل بی‌نظمی و دیکتاتوری است. هابز از بی‌نظمی بسیار هراسان و علاقه‌مند به حکومت استبدادی^۸ بود، اما نویسندگان بعدی دریافتند که راه حل‌های حدی مادون بهینه می‌باشد. تدوین کنندگان قانون اساسی ایالات متحده تشخیص داده بودند که رسیدگی به بی‌نظمی و گرایش‌های محلی^۹ از طریق حکومت مرکزی بسیار نیرومند مستقیماً با هدف محدود کردن حاکم در تضاد است (همیلتون، مدیسون و جی^{۱۰}، ۱۷۸۸). چنین برخوردی با طراحی نهادی در نوشته‌های مدرن به ویژه در اقتصاد نهادی (هایک، ۱۹۶۰؛ اولسن، ۱۹۶۵، ۲۰۰۰؛ دمستز، ۱۹۶۷؛ نورث ۱۹۸۱، ۱۹۹۰؛ نورث و وینگست، ۱۹۸۹)^{۱۱} و انتخاب عمومی (بوکانان و تالاک^{۱۲}، ۱۹۶۲) استمرار دارد. علاوه بر این، مطالعات تجربی رابطه نزدیک بین نهادهای خوب و توسعه اقتصادی را تأیید می‌کنند (دسوتو، ۱۹۸۹؛ دلانگ و اشلايفر، ۱۹۹۳؛ بسلی، ۱۹۹۵؛ استرلی و لوین، ۱۹۹۷، ۲۰۰۳؛ نک و کیفر، ۱۹۹۵؛ آسم اوغلو و دیگران، ۲۰۰۱ و رودریک و دیگران، ۲۰۰۲)^{۱۳}.

توجه به نهادها با فروپاشی نظام سوسیالیستی و گذار اقتصادی اروپای شرقی، اتحاد جماهیر شوروی سابق و چین به نظام سرمایه‌داری احیاء شد. تجربه گذار متفاوت بود. بسیاری از کشورهای اروپای شرقی و مرکزی به ویژه لهستان، اسلوانی، مجارستان و جمهوری چک با موفقیت دموکراسی‌های ایمن و بسیاری از نهادهای سامانگر و قانونی نظام سرمایه داری را در طول دهه ۱۹۹۰ بنا نهادند. آنها به سرعت رشد کردند و در انتظار الحاق کامل به اروپا طی چند سال آینده هستند. همچنین بیشتر کشورهای اروپای شرقی نظیر رومانی و روسیه، به سمت برقراری نهادهای بازار و دموکراسی حرکت کردند اما تجربه آنها بسیار پیچیده بود. تعدادی از کشورهای آسیایی از قزاقستان تا چین دموکراسی را نپذیرفتند، اما، به طور خارق‌العاده در مورد چین، رشد و اصلاحات اقتصادی چشمگیری داشتند. نهایتاً چندین اقتصاد در حال گذار شامل کوبا، بلاروس و بسیاری از کشورهای آسیای مرکزی اصلاحاتی به عمل نیاوردند و راکد ماندند.

بحث‌های اخیر تجربه گذار بر سرعت اصلاحات انفجاری در مقابل تدریج‌گرایی^{۱۴} به



مثابه تعیین‌کننده حیاتی عملکرد متمرکز شده است. گرچه هم اکنون آشکار است که نبود اصلاحات مثل کوبا و بلاروس با رکود اقتصادی و سیاسی مرتبط است، تأکید بسیار زیادی بر سرعت اجرای اصلاحات شده است. تفاوت‌های مهم میان کشورها بیشتر برای انجام با اثربخشی^{۱۵} نهادهای جدیداً ایجاد شده است (مورل^{۱۶}، ۱۹۹۵). کشورهای اروپای مرکزی در ایجاد نهادهای دموکراسی و اقتصاد بازار موفق شدند. همچنین روسیه که حرکت سریع‌تری در جهت بسیاری از اصلاحاتش داشته حکومت دموکراتیک موفق‌ی بنا نهاد، اما با مسائل بزرگ‌تر فساد و تسلط بر امور روبه‌رو شد و فقط اخیراً شروع به رشد کرده است.

این تجربیات متفاوت پرسش‌های زیادی را برانگیخت. برخی سؤالات به چگونگی کنترل بی‌نظمی پرداختند. چه میزان مالکیت دولتی مطلوب است؟ لهستان، جمهوری چک و روسیه به طور گسترده خصوصی‌سازی کرده‌اند، چین که صنایع دولتی بزرگ را نگه داشته، تا به حال سریع‌ترین رشد را داشته است. چه میزان حکومت‌ها بایستی تنظیم‌بکنند؟ گذار، هم شاهد تنظیم‌های موفق و هم نابودی تنظیم‌ها به سمت شکل‌گیری فساد و سوء استفاده‌گزینشی از کسب و کار جدید بوده است (فری و شلیفر، ۱۹۹۷؛ هلمن، جونز و کوفمن، ۲۰۰۳؛ مک‌کینسی، ۱۹۹۹^{۱۷}). اصلاً تا چه اندازه حکومت بایستی با بی‌نظمی مبارزه کند؟ بسیاری از نویسندگان، برای نهادهای عمومی کاربرد محدودی متصورند و بر ترتیبات خصوصی^{۱۸} به مثابه ابزار حفاظت از مالکیت و قرارداد تأکید کرده‌اند. (مک‌میلن و ودراف، ۱۹۹۹؛ جانسون، مک‌میلن و ودراف، ۲۰۰۲؛ الن، گین، ۲۰۰۳؛ مورل، ۲۰۰۳)^{۱۹}.

سایر پرسش‌ها متمرکز بر دیکتاتوربست. برای آغازگران، آیا بهترین نظام سیاسی برای اصلاح اقتصادی، دموکراسی است، یا وقتی تغییرات بنیادی مود نیاز است دیکتاتوری کاراست؟ موفقیت اقتصادی چین تحت سلطه حزب کمونیست، مغایر بودن با دشواری‌های دموکراسی یلتسین در روسیه، هواداران یک قاعده حزبی را برانگیخته بود: موفقیت‌های دموکراسی‌های اروپای مرکزی در سمت مخالف نشان داده شد. درون دموکراسی‌ها، اصلاحات تحت حکومت‌های یکپارچه بهتر پیشرفت می‌کند یا حکومت‌های تفکیک شده^{۲۰}؟ بسیاری از اقتصاددانان فرض کرده‌اند که حکومت‌های یکپارچه برای اصلاحات بهتر است، ولی اینجا دوباره، حکومت‌های کاملاً تفکیک شده اروپای مرکزی موفقیت بیشتری داشته‌اند (هلمن ۱۹۹۸). آیا ساختار فدرالی برای دیدگاه دگرگونی اقتصادی مطلوب است؟ محققان چین به نظام فدرالی یشان و رقابت حاصل شده میان مناطق با موفقیت اصلاحات ارج می‌گذارند (جین و گین، ۱۹۹۸؛ رولند، ۲۰۰۰)^{۲۱}. محققان روسیه نظام فدرالی‌شان و تضاد

حاصل شده بین مناطق و مرکز را به عنوان تنگنای اصلی برای ثبات متصورند (شلیفر و تریسمن، ۲۰۰۰؛ بلانچارد و شلیفر، ۲۰۰۱؛ ژروفسکی ۲۰۰۰)^{۲۲}.

چه چیزی می‌تواند سازنده این پرسش‌ها باشد؟ اول آنکه پرسش‌های اقتصادی استاندارد شکست بازار و ناکارایی‌های مربوط به آن واقعاً هیچ نقشی را در بحث‌های اصلی گذار ایفا نمی‌کند. تقریباً تمام موضوعات اصلی به حقوق مالکیت پرداخته‌اند: چگونه بهترین محافظت از این حقوق می‌تواند در مقابل مصادره خصوصی و عمومی صورت گیرد؟ دوم آنکه، در همه این پرسش‌ها یک معاوضه مشترک می‌بینیم. از یک سو هدف کنترل بی‌نظمی وجود دارد که به سمت مداخله دولتی بیشتر پیش می‌رود. از سوی دیگر هدف کنترل دیکتاتوری هست که در مقابل قدرت دولتی تلاش می‌کند. در ادامه مقاله ما این معاوضه را کاوش می‌کنیم.

تا انتها، یک چارچوب تشریح‌کننده معاوضه بین دیکتاتوری و بی‌نظمی و کاربرد آن برای مسائل کنترل اجتماعی کسب و کار^{۲۳} معرفی می‌کنیم. چهار استراتژی عمومی چنین کنترلی را بحث می‌کنیم: ترتیبات خصوصی، دادخواهی خصوصی^{۲۴}، ساماندهی و مالکیت دولتی که می‌توانند در تمام نقاط روی مرز امکان‌نهادی (IPF)^{۲۵} بر حسب قدرت‌های فزاینده دولت رتبه‌بندی شوند. [این استراتژی‌ها همزمان با هزینه‌های اجتماعی به طور تصاعدی نزولی بی‌نظمی و هزینه‌های اجتماعی به طور تصاعدی فزاینده دیکتاتوری مرتبط هستند. ما این چارچوب را برای تجزیه و تحلیل انتخاب نهادی کارا و استدلال اینکه این چارچوب پیش‌بینی‌های تجربی مفید بعلاوه راهنمایی برای اصلاح فراهم می‌آورد، استفاده می‌کنیم.]

اما دیدگاه کارایی تنها راه تفکر در مورد انتخاب نهادی نیست. دلیل اصلی برای ناکارایی نهادی انتقال نهادها از طریق تسخیر و استعمار است. بسیاری از کشورها نظام‌های قانونی‌شان را به ارث برده‌اند. نهادی که یک دفعه منتقل شده در کشور مبدأ معاوضه حساس بین دیکتاتوری و بی‌نظمی را رعایت می‌کند، ممکن نیست پس از کوچ کارا باقی بماند. این دیدگاه از انتقال استعماری ممکن است بر سازگاری شگفت با اینکه یک کشور مفروض فعالیت‌های متفاوتی را ساماندهی می‌کند و بر بعضی آسیب‌شناسی‌های نهادی روشنی بیافشاند. همانطور که ادبیات مارکس‌گرا و انتخاب عمومی مدت‌هاست تأیید شده، حکومت‌ها سیاست‌ها و نهادها را برای بهره‌مندی خودشان انتخاب می‌کنند برای ماندن در قدرت و ثروتمند شدن. همچنین سیاست انتخاب نهادی ممکن است ناکارایی‌ها را توضیح دهد.

ما چارچوب مان‌را در بخش دو شرح و در بخش سه توضیح می‌دهیم. بخش چهارم بر انتقال و بخش پنجم بر سیاست تمرکز می‌کند. بخش ششم نتیجه‌گیری می‌کند.



چارچوب اصلی

بی‌نظمی و دیکتاتوری دو خطر عمده‌ای هستند که هر جامعه‌ای با آن رو به روست. منظور ما از بی‌نظمی، ریسک برای اشخاص و مصادره مالکیت خصوصی آنها به شکل قتل، دزدی، نقض توافقات، صدمه و خسارات، قیمت‌گذاری انحصاری و غیره است. همچنین در این چارچوب بی‌نظمی در خرابکاری خصوصی نهادهای عمومی از قبیل دادگاه‌ها از طریق رشوه‌ها و تهدیدها انعکاس یافته است که به متخلفان خصوصی اجازه فرار از مجازات‌ها را می‌دهد. منظور ما از دیکتاتوری، ریسک برای اشخاص و مصادره مالکیت خصوصی آنها توسط دولت و کارگزارانش به شکل قتل، مالیات، نقض مالکیت و غیره می‌باشد. همچنین در این چارچوب دیکتاتوری در مصادره از طریق بیشتر توسط دولت مثل حذف کردن ورود ربا با استفاده از تنظیم‌کننده‌ها انعکاس یافته است. بعضی پدیده‌ها از قبیل فساد بازتاب‌های هم بی‌نظمی و هم دیکتاتوری هستند: تا آنجایی که اشخاص برای اجتناب از مجازات به جهت مدیریت زیان بخش، رشوه پرداخت می‌کنند، فساد بازتاب بی‌نظمی است، اما تا آنجا که صاحب‌منصبان مقررات زیان‌بخش، برای انباشتن رشوه‌ها از اشخاصی که در جستجوی متقاعد نمودن آنها هستند، ایجاد می‌کنند، فساد هزینه دیکتاتوری است.

نهادها برای کنترل خطرات دوگانه دیکتاتوری و بی‌نظمی کاربرد دارند. ما بر معاوضه اساسی درون چنین کنترلی تمرکز می‌کنیم: دولتی که قدرت‌های کافی برای کنترل بی‌نظمی دارد، قدرت‌های کافی برای سوء استفاده دیکتاتوری نیز دارد.

شکل ۱- اجزای اصلی تحلیل ما- چیزی را که ما مرز امکان نهادی برای یک جامعه یا بخشی از آن می‌نامیم، نشان می‌دهد. بر روی محور، x زیان‌های اجتماعی به واسطه سطح بالاتر دیکتاتوری (در مقابل مقادیر ناخالص فعالیت‌هایی مثل مالیات و مصادره حکومتی) نسبت به دنیای با حقوق مالکیت کامل اندازه‌گیری شده است. بر روی محور y ، زیان‌های اجتماعی به واسطه سطح بالاتر بی‌نظمی مجدداً نسبت به مبنای حقوق مالکیت کامل اندازه‌گیری شده است. ما هزینه‌های دیکتاتوری و بی‌نظمی را با واحدهای یکسان "زیان‌های اجتماعی"^{۲۶} برای بررسی معاوضه، اندازه‌گیری می‌کنیم. مرز امکان نهادی، امکانات نهادی جامعه را نشان می‌دهد. چه میزان با افزایش فزاینده قدرت دولت بی‌نظمی می‌تواند کاهش یابد. مثل تمام تئوری‌های استاندارد نئوکلاسیک، مرز امکان نهادی نسبت به مبدأ مختصات محدب است. در چارچوب ما، یک نهاد از قبیل نظام قانونی یا تنظیم‌کننده یک نقطه روی مرز امکان نهادی است.

شکل ۱: امکانات نهادی



در تفکر در مورد نهادها، اقتصاددانان معمولاً بین قواعد نوشته شده و اجرای آنها تمایز قائل می‌شوند. در چارچوب ما این تفکیک آشکار نیست: قانونی که با مشخصه‌های اجرائی آن آمده است، زمانی این قانون در افزایش میزان تعادلی دیکتاتوری و بی‌نظمی منعکس می‌شود که مورد استفاده قرار گرفته شده باشد. اگر روسیه انحصاراتش را از طریق سازمان ضدتراست^{۲۷} تنظیم کند، قطعاً مقداری از شکست بازرگانی پسماند وجود خواهد داشت، تعادل بر هم می‌خورد، با فرض اتلاف ناشی از فرار از قانون انحصارگران واقعی و اعمال قدرت بازاری شان، علاوه بر رشوه‌دهی به تنظیم‌کنندگان، به آنها اجازه عمل می‌دهد. قطعاً مقداری سوءاستفاده عمومی بخش خصوصی نیز وجود دارد، دیکتاتوری تعادلی با انحصارگرانی که با استفاده از تنظیم‌کننده، ورود رقبا را محدود می‌کنند، بعلاوه کارکنان سازمان‌هایی که رشوه را برای موافقت به جای مخالفت با آنها می‌پذیرند، مرتبط می‌گردد.

خط ۴۵ درجه نزولی در شکل ۱، کل هزینه اجتماعی دیکتاتوری و بی‌نظمی را ثابت نگه می‌دارد. نقطه تماس این خط با مرز امکان نهادی، انتخاب نهادی کارا برای جامعه مفروض یا بخشی از آن است. در بیشتر بحث، روی انتخاب نهادی کارا برای یک مرز امکان نهادی معین تمرکز می‌کنیم. نهادهای کارا می‌توانند به واسطه فشارهای دموکراتیک (ویتمن^{۲۸}، ۱۹۸۹)، به واسطه گروه‌های نفوذ در جستجوی رشد مثل بازرگانان (دلانگ و شلیفر^{۲۹}، ۱۹۹۳)، به واسطه مذاکره کوزینی^{۳۰} میان اعضای طبقه حاکم مثل مگناکارتا^{۳۱} یا چانه‌زنی مطابق قانون اساسی



امریکا (بکر^{۳۲}، ۱۹۸۳)، یا به واسطه فرآیند تکاملی درازمدت توصیف شده توسط هایک (۱۹۶۰)، تکامل یافته باشند. علاوه بر این توجه به انتخاب‌های نهادی کارا به معنای آن نیست که در تعادل، جامعه مسائل دیکتاتوری و بی‌نظمی را حذف می‌کند. همسان با کوز^{۳۳} (۱۹۶۰)، حتی کاراترین ساختار نهادی سطوح حداقلی از دیکتاتوری و بی‌نظمی را نگه می‌دارد. شکل و مکان مرز امکان نهادی و بنابراین انتخاب کارا در ازای فعالیت‌های درون جامعه همچنین به ازای جوامع تفاوت می‌کند. فعالیت‌هایی که شامل کنش و واکنش مکرر میان شرکای منابع تقریباً مشابه و با تغییرات تکنولوژیکی کم است، مثل تجارت الماس، می‌تواند با کمی دیکتاتوری، نظم به دست آورد (برن استین^{۳۴}، ۱۹۹۲). در مقابل فعالیت‌های همچون نشر اوراق بهادار شامل بازیگران با کنش و واکنش مکرر کم و نابرابری‌های عظیم قدرت، با بی‌نظمی زیاد برای سطح معین پلیس، آسیب‌پذیر هستند.

با مشاهده در میان جوامع مختلف، تفاوت‌های بزرگتری نمایان شده است. امکانات نهادی سوئد مدرن یا حتی چین، بسیار برتر از آلبانی و کنگو است. سوئد می‌تواند سیاست‌های گسترده دخالت محدود دولت^{۳۵} را دنبال کند و یا با سوسیالیسم بازی کند و هنوز نتایج درخور کسب کند. آلبانی می‌تواند تعادل کامل دیکتاتوری و بی‌نظمی را برای مرز امکان نهادیش انتخاب کند، اما حقوق مالکیت متزلزل باقی است. به جهت کمبود اصطلاح مناسب، ما به مکان مرز امکان نهادی، سرمایه مدنی^{۳۶} اطلاق می‌کنیم، با این عقیده که جوامع با سرمایه بیشتر و مرز امکان نهادی نزدیک‌تر به مبدأ، ظرفیت بهتر کسب همکاری میان اعضایشان را دارند. ما اصطلاح سرمایه مدنی را به جای سرمایه اجتماعی استفاده می‌کنیم چون ما چیز مشابه اما گسترده‌تر در ذهن داریم. ما با ایده سرمایه را الصاق کردیم چون سرمایه‌گذاری در سرمایه مدنی پرداخت در میان مدت است.

تحقیقات تاریخی اخیر در درک عوامل تعیین‌کننده سرمایه مدنی بهبود حاصل کرده است. لندز^{۳۷} (۱۹۹۸) سنت بزرگ تأکید اثر فرهنگ را دنبال نموده است. استرلی و لوین (۱۹۹۷) و السینا، بگر^{۳۸} و استرلی (۱۹۹۹) نشان دادند که چگونه ناهمگونی قومی و کشمکش قومی حاصله کیفیت نهادی را کاهش می‌دهند. دایموند (۱۹۹۷) و انگرمن و سوکولوف^{۳۹} (۱۹۹۷، ۲۰۰۲) بر نقش عامل استعدادهای طبیعی و محیط فیزیکی در شکل‌دهی و محدودسازی فرصت‌های نهادی جامعه تأکید کردند. برای مثال محیط امریکای لاتین برخلاف محیط امریکای شمالی برای تکنیک‌های کشاورزی مقیاس بزرگ که نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی چشمگیر ایجاد نمود و موجب خسارت‌های دیرپایی در نهادهای منطقه‌ای شد،

بسیار مناسب بود. آسم اوگلو، جانسون و رایینسون^{۴۰} (۲۰۰۱) استدلال کردند که مرگ و میر مهاجران اروپایی الگوهای مهاجرت و پیامدهای نهادی شکل داد. پوتنم^{۴۱} (۱۹۹۳) معتقد بود که تاریخ بلند مدت همکاری در اجتماع سرمایه اجتماعی اش توانایی اعضایش برای همکاری کردن در تولید کالاهای عمومی را تعیین می‌کند.

اما تعدادی عامل تعیین‌کننده واقعی‌تر سرمایه مدنی وجود دارد. تکنولوژی تولید مواد، وقتی مقیاس تولید و سرعت پیشرفت کنش و واکنش میان اشخاص افزایش یابد، فرصت‌های مصادره خصوصی گسترش می‌یابد، حرکت مرز امکان نهادی به بیرون. تکنولوژی سرکوب حکومتی کارایی اخذ مالیات و انحصار در قدرت هم مکان و هم شکل مرز امکان نهادی را تحت تأثیر قرار می‌دهد، چون آنها میزان دیکتاتوری مورد نیاز برای کاهش بی‌نظمی را به طور متوسط و نهایی تعیین می‌کنند. آخرین اما نه بی‌اهمیت‌ترین، سطح سرمایه انسانی در جامعه احتمالاً خودش مکان مرز امکان نهادی را تعیین می‌کند، به طوری که مردم آگاه و بهتر آموزش دیده با احتمال بیشتری مسائل‌شان را بدون خشونت حل می‌کنند.

مسئله سرمایه مدنی تا اندازه‌ای مفهوم مبهمی است اما بسیاری از جنبه‌های آن اندازه‌گیری شده است. تاکنون ما به معیار اثرات تاریخی رجوع کرده‌ایم که برای بسیاری از انتخاب‌های سیاستی از پیش تعیین شده هستند. سایر جنبه‌های سرمایه مدنی از قبیل سرمایه انسانی، تکنولوژی یا نابرابری در میان مدت از طریق سرمایه‌گذاری‌های عمومی یا دخالت‌های وسیع همچون اصلاح ارضی، می‌تواند تغییر کند. اما مکان مرز امکان نهادی در کوتاه‌مدت برای بسیاری اصلاحات که اقتصاددانان روی آن متمرکز می‌شوند شامل کنترل‌های اجتماعی کسب و کار ثابت است. برای تجزیه و تحلیل چنین اصلاحاتی، سرمایه مدنی به جای یک انتخاب، یک قید است.

برای تفکر در مورد مرز امکان نهادی و انتخاب‌های نهادی به نحوی ملموس‌تر، مسئله کنترل اجتماعی کسب و کار را بررسی می‌کنیم. فرض کنید جامعه‌ای خواستار کاهش بی‌نظمی قیمت‌گذاری انحصاری، صدمه و خسارات، تدابیر چپاولگر و غیره است. چهار استراتژی متمایز برای چنین کنترلی در بردارنده رشد مداوم قدرت‌های صاحب منصبان در مقابل اشخاص خصوصی وجود دارد: انضباط بازار، کنش قانونی خصوصی از طریق دادگاه‌ها، اقدام عمومی از طریق ساماندهی و مالکیت دولتی. آنها نقاط نشان داده شده بر روی مرز امکان نهادی در شکل ۱ هستند. این چهار استراتژی مانع‌الجمع^{۴۲} نیستند: رقابت و ساماندهی اغلب در بازار یکسان همانند دادخواهی خصوصی و ساماندهی عمومی رفتار می‌کنند. علاوه بر این



استراتژی‌های میانه کنترل اجتماعی کسب و کار از قبیل دادخواهی خصوصی برای تقویت قواعد عمومی در دسترس هستند. با این وجود این چهار گروه، طبقه‌بندی تحلیلی مفیدی مهیا می‌کنند.

برای توضیح این گروه‌ها، از مثال کنترل اجتماعی انتشار اوراق بهادار استفاده می‌کنیم. فرض کنید جامعه‌ای از طریق نهادهایش علاقه به داشتن بازارهای گسترده اوراق بهادار نقدینه دارد و تا انتها می‌پنداریم که شرکت‌ها اطلاعات دقیق، آشکار و بی‌غرضی را درباره شرایط خودشان منتشر می‌کنند. جامعه چهار انتخاب دارد.

اول، می‌تواند بر انگیزه‌های خود منتشرکنندگان یا متعهدین آنها برای افشای حقایق درباره اوراق بهادار اتکا کند چون برای افزایش وجوه در آینده آنها نیازمند ایجاد نیکنامی به جهت اعتبار هستند. این راه حل انضباط بازار است.

دوم، جامعه می‌تواند بر دادرسی‌های خصوصی توسط خریداران اوراق بهاداری که احساس می‌کنند توسط منتشرکنندگان فریب داده شده‌اند، تحت قوانین عمومی قرارداد یا صدمه و خسارت اتکا کند. برای این جامعه به دادگاه و قاضی نیاز دارد. سؤال برای دادگاه این است که آیا منتشرکنندگان اطلاعات نادرست فاش کرده‌اند یا متناوباً از روی مسامحه در تأمین اطلاعات اساسی قصور کرده‌اند.

سوم، جامعه می‌تواند سازمان سامانگر عمومی تعیین کند که چیزی را که بایستی توسط منتشرکنندگان اوراق بهادار فاش شود را در اختیار خود بگیرد، دفاتر و مطالب افشاء شده آنها را بازرسی نماید و منتشرکنندگان و متعهدینی که مقررات را نقض می‌کنند، جریمه نماید. بین دادخواهی خصوصی و ساماندهی تمام و کمال، سازمان سامانگر می‌تواند قواعدی را برای نشر اوراق بهادار وضع نماید، اما اجرای این قواعد را به عهده دادخواهی بخش خصوصی توسط سرمایه‌گذاران متضرر بگذارد.

چهارم، جامعه می‌تواند نشر اوراق بهادار را ملی کند. شرکت خواستار افزایش سرمایه بازرسی، افشاگری و فروش اوراق بهادار به دولت را سبک و سنگین می‌کند. اینها چهار استراتژی نهادی اصلی برای اجرای مدیریت خوبند.

این چهار استراتژی اصلی در میزان کنترل عمومی متفاوت هستند. با رقابت و ترتیبات خصوصی اساساً هیچ مشارکت عمومی وجود نخواهد داشت. با وجود دادگاه‌ها، تقویت مقررات رفتار خوب، نقشی برای قضاوت بی‌غرض است. این مقررات حتی نیازی به برآمدن از قانون‌گذاری ندارند، اما در عوض ممکن است از سنت یا قانون عرفی تفسیر شده مشتق شده

باشند. با این وجود کارگزار عمومی قاضی که حداقل مقداری اختیار تصمیم‌گیری دارد، وجود دارد. با سامانگرها کنترل توسط دولت شدیداً افزایش می‌یابد. حالا دولت مقررات را می‌نویسد، محصول را قبل از فروخته شدن بازرسی می‌کند و احتمالاً فروشندگان را برای تحویل کالای بد جریمه می‌کند. هم حوزه فعالیت حکومت و هم تمرکز آن به نسبت قضاات افزایش زیادی یافته است. نهایتاً با مالکیت دولتی، حکومت کنترل کامل روی فعالیت را به دست آورد.

از منظر معاوضه بین دیکتاتوری و بی‌نظمی، قدرت اصلی انضباط بازار مثل روش تقویت مدیریت خوب، آن است که عاری از ناظر عمومی است. هیچ امکان سیاسی شدن مقررات مدیریت، فساد، اجرای مقررات به تأخیر افتاده و پرهزینه، انتخاب توافق شده یا تصادفی یک رقیب در مقابل دیگران وجود ندارد. اما انضباط بازار اغلب در کنترل بی‌نظمی کوتاهی می‌کند. شرکت‌کنندگان بازار منابع اقتصادی، سیاسی یا اجتماعی‌شان را برای صدمه زدن به خریداران و رقیبانشان، با اتکا به روش‌های گسترده از حقه بازی، تا قیمت‌گذاری غارتگرانه، تا قیمت‌گذاری انحصاری، تا محرومیت اجتماعی تا دزدی یا خشونت تمام عیار استفاده می‌کنند. ترتیبات خصوصی صلح یک نفر مرگ نفر دیگری در دست مافیای می‌شود. وقتی انضباط بازار می‌تواند بی‌نظمی را به طور موفقیت‌آمیز کنترل کند و از هرج و مرج^{۳۳} هابسینی جلوگیری نماید، به بهترین نحو کار می‌کند چون هزینه اجتماعی دیکتاتوری را حداقل می‌نماید. به مثابه یک نتیجه‌گیری، هر مورد برای دخالت عمومی قطعاً بر شکست احتمالی انضباط بازار در کنترل بی‌نظمی تکیه دارد.

این مورد برای تأثیر ترتیبات خصوصی و انضباط بازار اغلب تحمیلی است. همسایه‌ها مناقشات میان خودشان را بدون هیچ دخالت حکومتی حل می‌کنند چون آنها به مماشات کردن با یکدیگر در طول مدت زمان طولانی نیاز دارند (الیکسون^{۳۴}، ۱۹۹۱). انجمن‌های صنعتی که کیفیت را برای مصرف‌کننده تضمین می‌کنند و مغبون‌کنندگان میان خودشان را جریمه می‌کنند تا تضمین کنند که مصرف‌کنندگان مشتری دائم صنعت هستند (گریف ۱۹۸۹، ۱۹۹۳، ۱۹۹۴، برنستین ۱۹۹۲)^{۳۵}. خانواده‌ها، شهرها و گروه‌های قومی توسط اعضایشان نیکنامی‌ها را در داد و ستد محقق کرده و کژرفتاری‌های تهدیدکننده نیکنامی را جریمه می‌کنند. به حدی که انضباط بازار می‌تواند بی‌نظمی و ساماندهی را کنترل کند یا حتی دادگاه‌ها غیرضروری هستند.

اما این همیشه فراتر از یک مورد است. فشارهای بازار ممکن نیست تمامی انحصارات را از سر باز کند. کارفرماها ممکن است سرمایه‌گذاری اندکی در ایمنی بکنند و بعد در حوادث



بی‌توجهی خود کارکنان را تقصیر کار بدانند (فیشبک و کنتر^{۴۶}، ۲۰۰۰). انتشار سهام جعلی می‌تواند به سرعت سرمایه‌گذاران را از پولشان جدا کند، اطمینان در بازارها تضعیف نماید و پول نقد حمل می‌شود. در این مثال‌ها برای کنترل بی‌نظمی، ممکن است جوامع به نحو کارائی سطح بالاتر مداخله دولت و دیکتاتوری را بپذیرند.

پاسخ لیبرال^{۴۷} سنتی به این مسائل حرکت کردن یک شکاف توسط تراشکاری به سمت دیکتاتوری بیشتر برای اجرای مدیریت خوب از طریق دادخواهی خصوصی بر روی قراردادها و صدمه و خسارات است. کارکنان آسیب دیده می‌توانند به جهت آسیب از کارفرماهایشان شکایت کنند. سرمایه‌گذاران می‌توانند به جهت خسارات از منتشرکنندگان و متعهدین، هنگامی که معتقدند اظهارات درباره اوراق بهادار غلط یا ناقص بوده شکایت کنند. در تئوری یک قاضی به سرعت تشخیص خواهد داد که آیا سرمایه‌گذاران فریب خورده‌اند و منتشرکنندگان را وادار به جبران زیان سرمایه‌گذاران می‌کند. چنین اجرای قضائی قراردادها و صدمه و خسارات از جانب لیبرال همچون ضمانت کافی امنیت دارائی تصور می‌شود.

دادخواهی خصوصی فواید زیادی دارد. اصولاً چنین دادخواهی‌ای جاذبه ویژه‌ای برای حکومت ندارد، لذا مناقشات به طور غیرسیاسی با هیچ تبعیضی برای احزاب ذی نفوذ می‌توانند حل شوند. همچنین ممکن است قضاوت مهارت در اجرای قرارداد را توسعه دهند و بنابراین مسائل را سریعاً و به طور کارآ بررسی نمایند. این چیزی است که کوز (۱۹۶۰)، نوزیک^{۴۸} (۱۹۷۴) و پسنر^{۴۹} (۱۹۸۵) برای ساختن نمونه‌ای برای دادگاه‌ها در ذهن داشتند.

متأسفانه واقعیت دادخواهی خیلی کامل نیست و همچنین معاوضه بین دیکتاتوری و بی‌نظمی برای تفکر درباره دادگاه‌ها سودمند است. هم‌زمان با ترتیبات خصوصی، اقویاً اغلب مسیرشان را در دادگاه نمی‌روند (گالانتز^{۵۰}، ۱۹۷۴). تعدادی از ساز و کارهای تأثیرگذار دادگاه‌ها همچون استخدام وکلای خوب، فرآیندهای وقفه‌آفرین و (در بعضی نمونه‌ها) طلبیدن کمک سیاسی، کاملاً قانونی هستند. اما به قضاوت نیز با پول نقد، مزایا یا وعده‌های ترفیع رشوه داده می‌شود، بعلاوه اگر آنها هوادار طرف پر قدرت نباشند با خشونت تهدید می‌شوند (دال بو، دال بو و دی تلا^{۵۱}، ۲۰۰۲). وقتی که ثروتمندان و وابستگان سیاسی بر مسیر دادگری، دادخواهی بر روی قراردادها و صدمه و خسارات تأثیر می‌گذارند، نمی‌توان بر روی آن برای تقویت مدیریت مطلوب اجتماعی حساب کرد (گلایزر، شینکمن و شلیفر^{۵۲}، ۲۰۰۳).

روش عمومی محافظت قضاوت از نفوذ، شکل قطعی دادن به قوانین و رویه‌ها از طریق مجموعه قوانین برای حداقل کردن اختیار قضایی و امکان خرابکاری است. چنین

استراتژی‌هایی را می‌توان همچون حرکتی در طول مرز امکان‌نهادی در نظر گرفت، هنگامی که آنها بی‌نظمی را کاهش می‌دهند، کنترل بیشتر دولتی بر روی پیامدهای دادخواهی را طلب می‌کنند. یک ساز و کار مرتبط برای کنترل کردن خرابکاری خصوصی دادگاه‌ها، استخدام دولت کردن قضات است که علاقه‌های حرفه‌ای آنها را از تسلیم شدن در مقابل نفوذ بیرونی محافظت می‌کند. اما هنگامی که قضات بیشتر وابسته دولت شوند، خطر سیاسی شدن تصمیمات آنها افزایش می‌یابد و همچنین موجب زیان‌های اجتماعی از دیکتاتوری می‌شود. این ما را به سه استراتژی تقویت مدیریت خوب و ساماندهی حکومت رهنمون می‌سازد. ساماندهی برای لیبرالی همچون نوزیک (۱۹۷۴) که تفاوت آشکاری بین اجرای مقررات توسط قضات و سامانگرها می‌دید، تکفیر شده بوده است. اما در حقیقت تغییر به سطح بالاتر دیکتاتوری فزاینده است و تمایز مفهومی عمیقی بین دادخواهی و ساماندهی وجود ندارد. تمایزات لیبرالی تشخیص کوز (۱۹۶۰) را درک نکرده است که هزینه‌های اجرا، انتخاب نهادی بهینه را شکل می‌دهد.

برای آشکار ساختن این تداوم، به مرحله اقدام عمومی تمام عیار دارای کمبود توجه نمائید، یک استراتژی میانه مهم یعنی اجرای خصوصی قوانین عمومی وجود دارد. حکومت می‌تواند برای تحت تأثیر قرار دادن مدیریت خصوصی مقررات ایجاد کند و آنگاه اجرایشان را به دادخواهی خصوصی واگذار کند. اجرای خصوصی چنین مقررات ویژه‌ای از طریق دادخواهی به طور قابل ملاحظه‌ای سهل‌الوصول‌تر از قراردادهای یا صدمه و خسارات است. برای مثال برای حکومت مشخص کردن استانداردهای ایمنی مناسب و از سوی دیگر به کارکنان و مصرف‌کنندگان در صورتی که استانداردها نقض شود، اجازه اقامه دعوی دادن، ممکن است کارا باشد. علاوه بر این حکومت می‌تواند افشاگری‌های ویژه توسط شرکت‌های منتشرکننده سهام را به قیمومت خود درآورد اما بعد دادخواهی را بر عهده سرمایه‌گذاران بگذارد. برای سرمایه‌گذاران به ثبوت رساندن در ردگیری شرکتی که در افشای اطلاعات ویژه‌اش که توسط قانون به قیمومت درآمده است، کوتاهی کرده راحت‌تر است تا اثبات قصور منتشرکننده (سهام) در غیاب قانون.

اجرای خصوصی مقررات عمومی به بعضی مسائل بی‌نظمی درونی در دادخواهی محض توجه دارد. اولاً فشارهای روی دادگاه‌ها و شاکیان اثبات دیون (یا کمبود درباره آن) به طور قابل ملاحظه‌ای وقتی که مقررات به دقت حقایق مورد نیاز برای به اثبات رساندن را توضیح دهد، کاهش می‌یابد. دوماً خرابکاری قضات هنگامی که اختیار از دست بدهند، مشکل‌تر



می‌شود. وقتی که مقررات خاصی درباره چیزهایی که بایستی افشا می‌شده، وجود ندارد، ممکن است متقاعد کردن قاضی نسبتاً آسان باشد به وسیله متقاعدسازی یا رشوه که منتشرکننده اوراق بهاداری که اطلاعات مهمی را از سرمایه‌گذاران پنهان کرده مسئول نیست. متقاعد کردن همان قاضی هنگامی که قانون صریحاً چیزی را که بایستی افشا شود را بیان کند، سخت‌تر است. شاید به خاطر این دلایل اجرای خصوصی مقررات عمومی استراتژی خیلی کارای تقویت مدیریت خوب در بعضی مواقع است (بلک و کراکمن، ۱۹۹۶؛ هی و شلیفر، ۱۹۹۶؛ هی، شلیفر و ویشنی^{۵۳}، ۱۹۹۸).

در عین حال ایجاد مقررات عمومی حتی مقرراتی که به طور خصوصی اجرا شده‌اند خطرات دیکتاتوری را افزایش می‌دهد. چنین مقرراتی می‌تواند به طور سیاسی برای مصادره ضعیف و طرفداری از قدرتمند مورد استفاده باشد. اقدامات ایمنی اجباری در کارخانه‌ها، معادن و کشتارگاه‌ها در طول عصر پیشرفت ایالات متحده در شروع قرن بیستم، بعضی مواقع به مثابه تلاش بنگاه‌های مستقر بزرگ برای محدود کردن ورود رقبای کوچک به وسیله افزایش هزینه‌ای پذیرش سامانگر^{۵۴} این رقبا تفسیر شده است (لیبکاپ، ۱۹۹۲؛ کپین وهای^{۵۵}، ۱۹۹۹).

در مقایسه اجرای استراتژی‌های توضیح داده شده در فوق، ساماندهی عمومی تعدادی مزایا در کنترل بی‌نظمی دارد. اولاً برخلاف قضات، سامانگرهای عمومی می‌تواند کارشناس باشد و برای پیگیری اهداف اجتماعی در مناطق خاص ترغیب شده باشد. در واقع این استدلال اصلی برای ساماندهی عمومی بازارهای اوراق بهادار بوده است (لندیز، ۱۹۳۸؛ جانسون، گلایزر و شلیفر^{۵۶}، ۲۰۰۱). برای مثال سامانگر می‌تواند در مواردی که کوتاهی در آگهی عرضه سهام را تشکیل می‌دهد، معرفی شرکت‌کنندگان بازار با قوانین خاص متخصص شود و سپس آنها را به وسیله قبولاندن ضمانت اجرایی خودش یا به وسیله متقاعد کردن دادگاه‌ها برای اتخاذ قوانینش اجرا کند. تا حدی که سامانگرها برای کامل کردن قانون قدرتمند هستند، آنها ممکن است نسبت به قضات به واسطه عمل پیشگیرانه مزیت اجرایی داشته باشند (پیستر و اکس یو^{۵۷}، ۲۰۰۲). سوماً چون ساماندرها می‌توانند به وسیله حاکم برای اجرای سیاست اجتماعی برانگیخته شوند، آنها می‌توانند در اصول بسیار سخت‌تر با متقاعدسازی یا رشوه خرابکاری کنند تا قضات بی‌علاقه (گلایزر و شلیفر، ۲۰۰۳). این تفاوت‌ها نشان می‌دهد که در بعضی موارد اجرای عمومی کارا تر است تا اجرای خصوصی. افسوس که ساماندهی عمومی آشکارا مشکلاتی دارد. کلیدی‌ترین آنها سوءاستفاده عمومی مشارکت‌کنندگان بازار از طریق کارمندان است که یا دنبال علاقه‌های سیاسی

خودشان هستند و یا به وسیله گروه خاصی شامل خود صنعت سامان یافته اجیر شده‌اند (استیگلر^{۵۸}، ۱۹۷۱). گرچه ساماندهی‌های ترغیب شده ممکن است بسیار مشکل‌تر از قضات خرابکاری کنند، صنایع سامان یافته گستره‌ای از تکنیک‌ها را برای بازگرداندن ساماندهی به ساز و کار محافظت‌کننده رانت‌های صنعت به جای رفاه عمومی توسعه داده‌اند. خطرات دیکتاتوری به وضوح همزمان با کاهش بی‌نظمی، افزایش می‌یابد.

دلالت اصلی تئوری ما این است که ساماندهی فقط هنگامی ضروری است که سطح بی‌نظمی برای ترتیبات خصوصی و هم موفقیت‌آمیز رفتار کردن دادگاه‌ها، خیلی بالاست. مورد ساماندهی هنگامی که مسئله نابرابری تسلیحاتی بین احزاب خصوصی مشمول در معامله شدید است، الزام‌آور است. انتشار اوراق بهادار یک مثال و شاید ایمنی محل کار مثال دیگری باشد. در مقابل ورود بنگاه‌های جدید به بازارهای رقابتی بعید است که نیازمند کنترل سامانگر باشد (دسوتو ۱۹۸۹، دجانکوف و دیگران^{۵۹}، ۲۰۰۲). علاوه بر این همچنین بسیاری ساماندهی‌های بازارهای نیروی کار رقابتی برای توجیه اساس کارایی مشکل است (بوترو و دیگران^{۶۰}، ۲۰۰۳).

نهایتاً در بعضی مواقع هیچ مالکیت دولتی دارای کمبود نمی‌تواند بی‌نظمی را حذف کند. اگر انحصارات به وسیله رقابت یا ساماندهی مهار نشوند، اگر برابری ضروری است اما به جز با کنترل کامل دولت نتواند تضمین شود، اگر امنیت عمومی به خطر افتاده است، آنگاه مورد احتمالی برای مالکیت دولتی می‌تواند وجود داشته باشد. هارت، شلیفر و ویشنی (۱۹۹۷) استدلال کردند که تملک عمومی زندان‌ها مناسب‌تر است به جای به طور خصوصی چون خطر اینکه زندان‌های خصوصی با زندانی‌ها بدرفتاری کنند، بالاست. این همچنین به خاطر این است که زندانی‌ها حقوق قانونی کمی دارند و نمی‌توان بر بازار، دادگاه‌ها یا حتی ساماندهی‌ها برای حفاظت از آنها متکی بود. علاوه بر این نیروی نظامی و پلیس گرایش به کنترل دولتی شدن دارند چون احتمال بی‌نظمی از کنترل خصوصی خیلی بالاست. مورد انحصار دولتی بر نیروهای مسلح فقط انعکاس ناحیه ویژه ایست که کشمکش بین دیکتاتوری و بی‌نظمی توسط رفتن به یک حد نهایی حل شده است.

گرچه در بعضی نمونه‌ها وضعیت مالکیت دولتی به عنوان ابزار پرداختن به بی‌نظمی، الزام‌آور است، مالکیت دولتی مسائل آشکار دیکتاتوری دارد که توسط سند عملکرد مصیبت‌بار بنگاه‌های عمومی و منافع خصوصی سازی توضیح داده شده است (لوپز دی سیلانز، ۱۹۹۷؛ لاپرتا و لوپز دی سیلانز، ۱۹۹۹؛ مگینسون و نتر، ۲۰۰۱؛ دجانکوف و مورل^{۶۱}، ۲۰۰۲). شکست

سوسیالیسم دولتی به عنوان نظام اقتصادی نشان می‌دهد به طور چشمگیری بیشتر نتایج دیکتاتوری در نهایت در جایی به وقوع می‌پیوندد که تمام مسائل اقتصادی توسط حزب کمونیست برای حفظ کنترل سیاسی حل شده است (کورنیا^{۶۲}، ۱۹۹۲).

به طور خلاصه چارچوب نشان داده شده در شکل ۱ ما را برای بحث نظام‌مند اشکال بدیل کنترل اجتماعی کسب و کار قادر می‌سازد. به مثابه یک نتیجه ممکنه تعدادی درونداد مفید برای تفکر درباره انتخاب‌های نهادی کارا فراهم کند. در بخش بعدی ما مدلی را برای کار کردن و بررسی سه قسمت الگوی نهادی قرار می‌دهیم. در دو بخش بعدی ما فرض کارای را تغییر داده و دیدگاه‌های بدیل انتخاب نهادی را بررسی می‌کنیم.

کاربردها

ما سه کاربرد چارچوب اصلی را بررسی می‌کنیم: تفاوت بین فرانسه و انگلستان در قرن‌های ۱۲ و ۱۳ در انتخاب‌های نظام‌های قانونی شان، برخاستن دولت تنظیم‌کننده در عصر پیشرفت ایالات متحده، و گذار پسا کمونیست^{۶۳}. در تمام سه مثال، ما بر انتخاب نهادی کارای برای امکانات نهادی مفروض یک کشور تمرکز می‌کنیم.

خاستگاه‌های قانونی

در قرن ۱۲ و ۱۳ انگلستان و فرانسه پایه‌های نظام قانونی مدرنشان را بنیان نهادند. این نظام‌ها اشکال نسبتاً متفاوتی گرفت. انگلستان نظام قانون عرفی^{۶۴} را توسعه داد که با کشف حقیقت توسط هیئات منصفه، قضات نسبتاً مستقل، استیناف‌های نامکرر، اتکا بر رویه قضایی و قانون حکم شده^{۶۵} به جای مجموعه قوانین دقیق در رسیدن به رأی قضایی، متمایز می‌شود. فرانسه سنت رومی را دنبال کرد، نظام قانون مدنی^{۶۶} اتخاذ شد که توسط کشف حقیقت توسط قضات استخدام شده دولتی، بازبینی مجدد خودکار آراء و بعد اتکا بر مجموعه قوانین رسمی و آئین نامه‌ای به جای اختیار قضایی، متمایز می‌شود. در طول قرن‌ها تعدادی از این تفاوت‌ها تضعیف شده و تعدادی دیگر تقویت شده است اما تفاوت‌های اصلی میان این دو نظام قانونی تا به امروز پابرجاست.

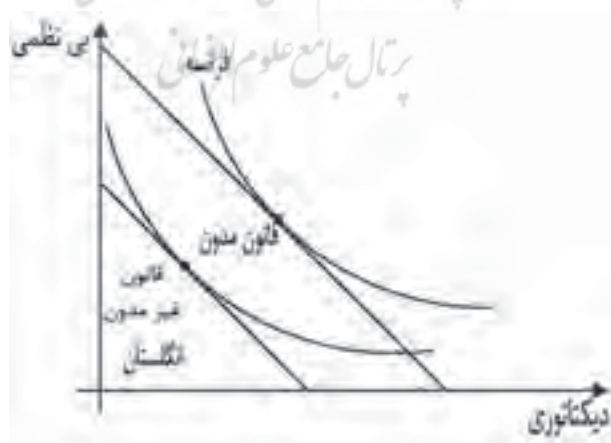
چرا این دو نظام متفاوت شدند؟ گلابزر و شلیفر (۲۰۰۲) استدلال می‌کنند که ویژگی بسیار مهم هر نظام قانونی، آسیب‌پذیری آن در معرض خرابکاری اقویا است (بی نظمی). مهم‌تر، فشارها بر روی دادگاه‌ها برای رأی دادن به نفع اقویا به جای منصفانه بودن است،

تمرکز بیشتر (دیکتاتوری) نیازمند مقابله کردن با این فشارها است. از سوی دیگر تمرکز بیشتر هزینه دیکتاتوری را افزایش می‌دهد: حاکمان مطابق ترجیحات شخصی شان و تبعیض‌ها به جای استانداردهای اجتماع یا قوانینی که اعضای هیئت منصفه دنبال می‌کنند، حکومت می‌کنند.

در قرن‌های ۱۲ و ۱۳ فرانسه نامتمرکز و نامنظم بود، سرشناسان محلی به جهت نفع خودشان با موفقیت قادر به فروپاشاندن تمام نهادهای محلی بودند. در مقابل انگلستان نسبتاً آرام بود و پادشاه بر تمام کشور کنترل داشت. برای مقابله با بی‌نظمی برای فرانسه اتخاذ نظام قانونی با دیکتاتوری بیشتر از انگلستان، حتی با هزینه گستره بیشتر برای سوءاستفاده حاکم از قانون کارا بود.

شکل ۲ انتخاب مربوط را توضیح می‌دهد، جایی که ما مرز امکان نهادی فرانسه را بیرون‌تر از مرز امکان نهادی انگلستان در نظر می‌گیریم اما با شیب یکسان که افزایش‌های نهایی در دیکتاتوری به علت کاهش بی‌نظمی را نشان می‌دهد. انتخاب کارا برای فرانسه نظام قانونی با سطح بالاتری از دیکتاتوری بود. بعلاوه فرانسه همسان با این عقیده که امکانات نهادیش کم‌تر کشش بود، سطح بالاتری از بی‌نظمی داشت. همچنین گلایزر و شلیفر (۲۰۰۲) نشان دادند که قضاوت استخدام شده دولتی، بی‌میلی برای اتکاء به اعضای مستقل هیئت منصفه، مدون‌سازی قوانین و رویه‌ها و استیناف‌های تقریباً خودکار همه جنبه‌های مکمل این انتخاب متمرکزتر و دیکتاتوری برای مقابله با مسائل بی‌نظمی است.

شکل ۲: خاستگاه‌های قانونی فزاینده





پیدایش دولت سامانگر

قبل از ۱۹۰۰، مناقشات بازرگانی مهم در ایالات متحده عموماً از طریق دادخواهی خصوصی بر روی قراردادهای و صدمه و خسارات حل شده است. دادگاه‌ها بر دیون شرکتی در حوادث صنعتی، روش‌های ضد رقابتی همچون تخفیفات راه آهن، امنیت غذاها و داروها و حتی بر مطابقت مالیات بر درآمد با قانون اساسی رأی می‌دادند. بین ۱۸۸۷ هنگامی که گنگره قانون بازرگانی میان ایالتی^{۶۷} را تصویب کرد و ۱۹۱۷ هنگامی که مشارکت در جنگ به پیشروی خاتمه داد، این وضعیت اساساً تغییر کرد. طی سی سال، اصلاح طلبان عقیده قرن نوزدهم را که دادخواهی خصوصی تنها پاسخ مناسب به تخلفات اجتماعی است، از بین بردند. در طول عصر پیشرفت، سازمان‌های سامانگر در هر دو سطح ایالتی و فدرالی، کنترل اجتماعی رقابت، سیاست ضد تراست، قیمت‌گذاری راه آهن، امنیت دارو و غذا، امنیت محیط کار و بسیاری از حوزه‌های دیگر را بر عهده گرفتند. دولت سامانگر در ایالات متحده متولد شده بود. گلایزر و شلیفر (۲۰۰۳) این تجربه را با استفاده از یک مدل اساساً مرتبط با چارچوب این مقاله توضیح دادند. آنها استدلال کردند که ایالات متحده پیش از جنگ داخلی یک کشور نسبتاً باثبات بدون نابرابری زیاد میان دادخواهان بالقوه بود، بنابراین دادخواهی خصوصی، استراتژی کارای کنترل اجتماعی کسب و کار بود (شکل ۳ را نگاه کنید). اما تجاری شدن و صنعتی شدن بسیار زیاد اقتصاد آمریکا بعد از جنگ داخلی، شدیداً دادگاه‌ها را به عنوان تنها نهاد محافظ حقوق مالکیت تضعیف نمود. افزایش خطوط راه آهن و بنگاه‌های بزرگ شدیداً بی‌نظمی را افزایش داد: این بنگاه‌ها مسافران و کارکنان را ناتوانمند کردند، رقبایشان را از طریق فشار و تاکتیک‌های اسرافکاری^{۶۸} ممکن نابود کردند، بعضی اوقات مشتریان را تحت تأثیر سوء قرار داده و فریب می‌دادند و غیره. رشد در بی‌نظمی نشأت گرفته از مقیاس بزرگتر بنگاه و افزایش نابرابری ثروت، مرز امکان نهادی اقتصاد را به بیرون منتقل کرد، ارائه نظام خصوصی موجود، ناکارایی راه حل را مورد تردید قرار داد. سرمایه‌داران بی‌رحم و طماع^{۶۹} منابع سیاسی و اقتصادی را در اختیار داشت که مصرف‌کنندگان، کارکنان یا رقبایی که در دادگاه شکایت می‌کردند را از پای درمی‌آورد. آنها هم به طرز قانونی توسط استخدام وکلای مجرب و هم به طرز غیرقانونی به وسیله قضات و قانون‌گذاران رشوه‌گیر عمل می‌کردند. شکل ۳ تغییرات در اقتصاد ایالات متحده در طول دوران بعد از جنگ داخلی بعلاوه اصلاح سامان‌دهنده را توضیح می‌دهد. تغییر تکنولوژیکی مرز امکان نهادی را به بیرون منتقل می‌کند و همچنین آن را می‌چرخاند به طوری که کاهش بی‌نظمی ناشی از افزایش نهایی در دیکتاتوری، افزایش

می یابد. هنگامی که دادگاهها فروپاشیده بود و ساماندهی‌ها جدید و نسبتاً سودبخش بود، ساماندهی نهایی بسیار پربار بود. همانگونه که شکل ۳ نشان می‌دهد، انتخاب نهادی کارا در اقتصاد امریکا در پاسخ به انتقال به داخل مرز امکان نهادی، به تنظیم بیشتر برای آماده‌سازی قدرت همسنگ در برابر کسب و کار بزرگ نیاز داشت.

شکل ۳: اصلاحات پیشرو



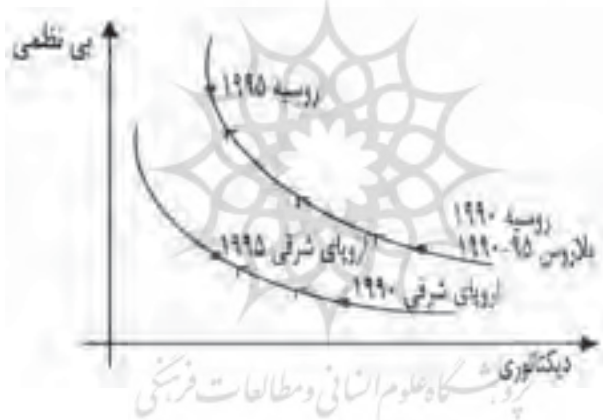
گلایزر و شلیفر (۲۰۰۳) افزایش ساماندهی و دادخواهی بر روی قوانین به جای قراردادهای صدمه و خسارات بعلاوه بسیاری اصلاحات دیگر در اقتصاد ایالات متحده در طی عصر پیشرفت همینطور با دقت انتقال به سمت نظام کارای جدید کنترل اجتماعی کسب و کار را توضیح می‌دهند. در تعادل، بی‌نظمی ممکن است نسبت به نیمه قرن نوزدهم خیلی افزایش یافته باشد، این فی نفسه بدین معنی نیست که اصلاحات پیشرو، بی‌اثر بوده است. همچنین همانگونه که استیگلر (۱۹۷۱) و هوادارانش یادآور شده‌اند، دیکتاتوری افزایش یافته است. قدرت بیشتر دولت منجر به منافع بیشتر کنترل دولتی و کنترل بیشتر در تعادل شده است. با این حال همانطور که بیشتر مدارک پیشرفت اجتماعی و اقتصادی در طول دوره اصلاحات نشان می‌دهد، اصلاحات، اقتصاد ایالات متحده را به نقطه‌ای بهتر از آنچه‌ای که در سال ۱۸۸۰ بود، حرکت داده است.

نهادها در گذار

حداقل بعضی از جنبه‌های گذار اروپای شرقی و اتحاد شوروی سابق از سوسیالیسم به سرمایه‌داری می‌تواند با استفاده از چارچوب ما توضیح داده شود. جنبه بسیار مهم گذار گرچه

کم تأکید شده ، فروپاشی کمونیسم و لذا کاهش شدید دیکتاتوری در داخل بیشتر مناطق است. شکل ۴ دیدگاه ما از روسیه، کشورهای اروپای شرقی و کشورهای اتحاد شوروی سابق (FSU) ۷۰ فاقد اصلاح طلبان (به عنوان مثال بلاروس) در سال‌های کوتاه اول گذار را نشان می‌دهد. دو عامل بسیار مهم روسیه را از یک سو از کشورهای اتحاد شوروی سابق فاقد اصلاح طلبان و سوی دیگر از اصلاح طلبان اروپای شرقی جدا می‌سازد. اولاً روسیه منطبق با مدل ما کاهش در دیکتاتوری و افزایش در بی‌نظمی چشمگیری را از کشورهایی مثل بلاروس و ازبکستان تجربه کرده است. دوماً مرز امکان نهادی روسیه احتمالاً کم کشش‌تر از کشورهای اروپای شرقی است و در عین حال انتقال در طول مرز امکان نهادی آن احتمالاً بیشتر بوده است.

شکل ۴: گذر



طبق کورنیا (۱۹۹۲)، حزب کمونیست ساز و کار اصلی برقراری نظم اقتصادی، سیاسی و اجتماعی در کشورهای سوسیالیسم است. چنین نظم پلیسی به هزینه آزادی شخصی، اقتصادی و سیاسی به دست آمده و همینطور هزینه‌های انسانی عظیمی دارد، اما به هر حال یک نظم است. با وجود آنکه کنترل کمونیستی جامعه و اقتصاد روسیه توسط گورباچف و یلتسین از بین رفت، به نحوی ساز و کارهای برقراری نظم بود. منافع بلافصل بی‌نظمی آزادی رسانه‌ها، رشد کارآفرینی، افزایش فوق‌العاده همبستگی‌ها با مابقی جهان آشکار شده بود اما هزینه بر بود. اولین اثر کاهش دیکتاتوری اقتصادی بهم ریختگی شدید اقتصادی بود (مورل، ۱۹۹۲؛ مورفی^{۷۱}، شلیفر و ویشنی، ۱۹۹۲؛ بلانچارد و کرمر^{۷۲}، ۱۹۹۷)، همزمان با شروع به کار بازارها

کمبود قانون و نظم آشکار بود. اقتصاد غیررسمی تقریباً به ۴۰ درصد کل اقتصاد رسید (جانسون، کوفمن و شلیفر، ۱۹۹۷). نهادهای عمومی در حال تکوین توسط اقویا از طریق تبهکاری، رشوه خواری و نفوذ سیاسی تخریب شدند (شلیفر، ۱۹۹۷؛ هلمن، جونز و کوفمن، ۲۰۰۳؛ سنین^{۷۳}، ۲۰۰۳). مهم‌تر اینکه اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی (U.S.S.R)^{۷۴} فروپاشید و روسیه مثل ایالات متحده قبل از تصویب قانون اساسی اش و آرژانتین امروز مسائل دشوار بومی‌گرایی را با وجود حکومت‌های منطقه‌ای تضعیف‌کننده منابع مالی، قانون و نظم تجربه کرد (شلیفر و تریسمن، ۲۰۰۰؛ ژروفسکی، ۲۰۰۰). گذار روسیه احتمالاً می‌تواند همچون یک حرکت تند به بالا بر روی مرز امکان‌نهادیش توضیح داده شود.

این تجربه می‌تواند به طرز سودمندی با دولت‌های فاقد اصلاحات^{۷۵} مثل بلاروس و ازبکستان مقایسه شود، جایی که دیکتاتوری کمونیست به وسیله دیکتاتوری شخصی جایگزین شده بود و از سوی دیگر بسیاری از نهادهای کنترل‌کننده دولت کمونیست دست نخورده باقی‌مانده بود. این کشورها به طور کلی فاقد آزادی هستند و از سوی دیگر همچنین دست خوش تغییر، همچون افزایش شدید در بی‌نظمی نشدند. به گویایی شاخص واضح کنترل دولتی فراگیر، بلاروس و ازبکستان شدیداً اقتصادهای غیر رسمی کوچک را حفظ کرده‌اند (جانسون، کوفمن و شلیفر، ۱۹۹۷). همچنین آنها کاهش در ستانده رسماً اندازه‌گیری شده را چندان تجربه نکردند دوباره با نظم محافظت‌کننده سازگار شدند. از سوی دیگر این کشورها در کسب منافع گذار اقتصادی از کمونیست قصور کردند و در طول دهه ناکافی عمل کردند.

در مقایسه با روسیه، اروپای شرقی مرز امکان‌نهادی باکشتی دارد. کشورهای اروپای شرقی دوران کوتاه‌تر کمونیست را گذراندند و در مواردی چون جمهوری چک، مجارستان و لهستان در مقابل اشغال‌گران شوروی و دیکتاتورهای بومی‌شان شورش داشتند. آنها سازمان‌های مستقل زیادی همچون کلیسای مستقل لهستان داشتند. همچنین آنها بیشتر با اروپای غربی همبسته بودند و به واسطه شروع نگرانی برای متحد شدن جوامع اروپایی بود که مقررات همکاری محدودکننده دیکتاتوری و بی‌نظمی مطرح شد. همچنین در مقایسه با روسیه (یا یوگسلاوی)، کشورهای اروپای شرقی شاید به دلیل اینکه آنها با مسائل دشوار تمرکززدایی و بومی‌گرایی مواجه نبودند، زیاد در امتداد مرز امکان‌نهادیشان به بالا حرکت نکردند.

حالت احتمالی که می‌تواند ساخته شود این است که روسیه در دهه ۱۹۹۰ بر روی مرز



امکان نهادی‌اش مانده است. روسیه از دیکتاتوری کمونیستی به طرز بحث‌انگیزی در ابتدای تغییرات نهادی‌اش به سمت بی‌نظمی زیاد جلو آمده است. تحت ریاست جمهوری پوتین روسیه در طول مرز امکان نهادی‌اش به سمت کاهش بی‌نظمی حتی به هزینه مقداری رشد در دیکتاتوری، پایین آمده است. نکته کلی‌تری که به واسطه این استدلال پیشنهاد شده این است که تغییرات اجتماعی و اقتصادی در هر کشور بایستی در پرتو امکانات نهادی‌اش به جای تعدادی دیدگاه آرمانی قانون و نظم کامل مورد ملاحظه قرار گیرد.

انتقال

گرچه یک نفر می‌تواند حداقل تنوع نهادی را به وسیله تمرکز بر انتخاب‌های کارا توضیح دهد ولی به وضوح این کل داستان نیست. یک انحراف شگرف از فرض شکل‌گیری بومی نهادها انتقال است. هنگامی که قدرت‌های اروپایی بیشتر دنیا را در قرن نوزدهم تسخیر کردند، با خود نهادهایشان، شامل قانون‌هایشان را آوردند. قسمت قابل توجه تنوع نهادی میان کشورها به ویژه در نظام‌های قانونی به واسطه انتقال تشکیل شده است (واتسون، ۱۹۷۴؛ لاپرتا و دیگران، ۱۹۹۷، ۱۹۹۸؛ برکوویچ و دیگران ۲۰۰۲)^۶.

هنگامی که انگلیسی‌ها، فرانسوی‌ها، اسپانیایی‌ها، هلندی‌ها، آلمانی‌ها و پرتغالی‌ها دنیا را مستعمره خود کرده بودند، با خود نهادهای بسیاری شامل زبان و ورزش‌ها را آوردند. همانگونه که در بالا بحث کردیم، تنوع نظام‌مندی میان این نهادها در کشورهای مبدأ، به واسطه اقتصاد سیاسی شان طی هزاره گذشته شکل گرفته است. انگلستان سنت قانون عرفی را که با قضاوت و هیئت‌های منصفه مستقل، اتکای نسبتاً ضعیف بر قوانین و ارجحیت برای قراردادهای دادخواهی خصوصی به مثابه ابزارهای پرداختن به آسیب‌های اجتماعی متمایز شده است، را توسعه داد. در مقابل فرانسه سنت قانون مدنی را که با قضاوت استخدام شده دولتی، اتکای زیاد بر نظامنامه‌های آئین‌نامه‌ای و قانونی و ارجحیت برای ساماندهی دولتی بر روی دادخواهی خصوصی متمایز شده است، را توسعه داد. همچنین آلمان نیز سنت قانون مدنی خودش را بر مبنای قانون رومی توسعه داد. همچنین سنت قانونی متمایز کشورهای اسکانداوی‌نوی وجود دارد. نهایتاً اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، بخصوص برای قرن بیستم، نظام قانون سوسیالیسم را توسعه داد.

ناپلئون نظام قانونی فرانسه را در طول فتوحاتش به اسپانیا، پرتغال و هلند، و از طریق فتوحات مستعمراتی خود و آنها به تمام امریکای لاتین، قسمت‌های وسیعی از اروپا، شمال

و غرب آفریقا، بخش‌هایی از کارائیب و قسمت‌هایی از آسیا صادر نمود. سنت قانون عرفی توسط انگلستان به ایالات متحده، کانادا، استرالیا، زلاندنو، آفریقای شرقی، قسمت‌های وسیعی از آسیا (شامل هند) و بخش‌هایی از کارائیب انتقال داده شد. نظام قانونی آلمان داوطلبانه توسط کشور سوئیس، کشور پادشاهی اتریش مجارستان^{۷۷}، و سرآخر ژاپن اتخاذ شد و از طرق ژاپن نظام‌های قانونی کره، تایوان و چین را متأثر نمود. اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی (U.S.S.R) نظام قانونی اش را به کشورهای سوسیالیستی منتقل کرد. این مجاری انتقال مستعمراتی و ارادی حاکمیت که ممکن است تنوع نظام‌مندی در نظام‌های قانونی میان کشورها وجود باشد.

تعدادی از نخستین مدارک جمع‌آوری شده توسط لاپرتا و دیگران (۱۹۹۷، ۱۹۹۸)، مبنی بر انتقال نظام‌های قانونی قویاً این فرضیه را تأیید می‌کند. نویسندگان قوانین حاکم بر حفاظت سرمایه‌گذاران سهامداران و اعتباردهندگان از مصادره توسط گروه‌های وابسته را با استفاده یک نمونه ۴۹ تایی از کشورهای سراسر دنیا ملاحظه کرده‌اند. آنها یافتند که به طور کلی کشورهای قانون عرفی از کشورهای قانون مدنی به ویژه کشورهای با قانون مدنی فرانسوی بهتر از سهامداران محافظت می‌کنند. همچنین یافتند که کشورهای قانون عرفی و قانون مدنی آلمانی بهتر از کشورهای قانون مدنی فرانسوی از اعتباردهندگان محافظت می‌کنند. همچنین لاپرتا و دیگران (۱۹۹۷، ۱۹۹۸) و مطالعات بعدی نشان دادند که هم مبدأ قانونی و هم حفاظت سرمایه‌گذاران قویاً با جنبه‌های مختلف توسعه مالی همبسته هستند (دمیرگوکانت و لوین، ۲۰۰۱؛ جانسون و دیگران، ۲۰۰۰؛ ورگلر، ۲۰۰۰؛ بک و دیگران، ۲۰۰۳a,b؛ فریدمن، جانسون و میتن،؛ لاپرتا و دیگران، ۲۰۰۰، ۲۰۰۲)^{۷۸}.

دجانکوف، لاپرتا، لوپز دی سیلانز و شلیفر (۲۰۰۲، ۲۰۰۳) و بترو و دیگران (۲۰۰۳) این مقایسه بین کشوری را بیشتر در بررسی حوزه‌های مختلف ساماندهی حکومتی شامل ورود بنگاه‌های جدید، رویه‌های قضایی در دادگاه‌ها و بازارهای کار استفاده کردند. گرچه داده‌ها برای هریک از این مطالعات با استفاده از شیوه‌های مختلفی جمع‌آوری شده بود و تا اندازه‌ای نمونه‌های مختلف از کشورها را شامل می‌شدند، اما الگوهای نظام‌مندی پدیدار شد. کشورهای دارای سبک‌های مشخص کنترل اجتماعی کسب و کار اساساً مرتبط با مبدأ قانونی، قوانین شان پدیدار شدند. در تمام سه حوزه ورود، دادگاه‌ها و نیروی کار کشورهای مبدأ قانونی فرانسوی و سوسیالیست شدیدتر از کشورهای قانون عرفی ساماندهی می‌کنند. به طور متوسط، در کشورهای خیلی مشابه که ورود، همچنین دادگاه‌ها و بازارهای کار را ساماندهی می‌کنند، این



جدول ۱ همبستگی بین شاخص‌های ساماندهی

جدول همبستگی دوجه دو شاخص‌های ساماندهی میان ۶۲ کشور را نشان می‌دهد. برای اجتناب از همبستگی گلاب صج یک از کشورهای سوسیالیست فعلی و سابق به حساب نیامده است. عبارتهای ساماندهی عبارتند از:

(۱)	"شاخص قوانین اشتغال" که سطح حفاظت نیروی کار و قوانین اشتغال را اندازه می‌گیرد و به وسیله جمع نرمال شده (۱) زیر شاخص، قراردهای اشتغال بنابر (۱۱) زیر شاخص، شرایط اشتغال (۱۱) زیر شاخص، نسبت شغلی، شکل گرفته است.	
(۲)	"تعداد شیوه‌ها برای شروع یک کسب و کار" که به مثابه تعداد شیوه‌هایی که یک شروع کننده برای پیروی به منظور کسب وضعیت قانونی یعنی برای شروع عملیاتی به عنوان یک موجودیت قانونی دارد، تعریف شده است.	
(۳)	"شاخص صورتگرایی دادگاه برای مجموعه چنگ‌های برگشت خورده" که دخالت قانونی این شعبان و رسمی در موارد قضایی در کمترین سطح دادرسی مدنی اندازه می‌گیرد و توسط ویژگی‌های مختلف در فرایند همچون نیاز به وثاقل و توجیحات قضایی در فرایند، عوامل پوششاری در مقابل عوامل شعبان، ساماندهی قانونی، مدرک کنترل بازمین بیشتر، تصرفات رسمی برای اخراج و تعدادی فعالیت‌های این شعبان مستقل شکل گرفته است.	
	شاخص قوانین اشتغال	تعداد تولیدکنندگان برای شروع یک تجارت
	۱۶۶-	۱
	۶۰۸۳-	۵۹۹۹-
	۱۱ معیار برای سطح یک	۱۱ معیار برای سطح یک

همبستگی‌ها حداقل در قسمت آورده شده از مبدأ قانونی هستند (جدول ۱ را نگاه کنید). کشورهای با منشأ قانونی فرانسوی و سوسیالیست، مالکیت دولتی بانک‌ها (لاپرتا، لویز دی سیلانز و شلیفر ۲۰۰۲a) و نقش بیشتر بنگاه‌های با مالکیت دولتی در اقتصاد (لاپرتا و دیگران ۱۹۹۹) را نسبت به کشورهای قانون عرفی دارند. این مدرک حاکیست که انتقال به جای شرایط بومی اثر ژرفی بر شیوه‌های ملی کنترل اجتماعی کسب و کار شامل هم مالکیت دولتی و هم ساماندهی، اعمال نموده است. این مدرک چالش شدیدی را در برابر تئوری‌های استاندارد ساماندهی مطرح می‌کند که برای توضیح شیوه سامانگر بر شرایط صنعت بومی و قدرت گروه‌های نفوذ در مقابل گرایش‌های ملی گسترده تأکید می‌کند.

این حقیقت که پیوند مستعمراتی چنین تعیین‌کننده مهم الگوی نهادیست حاکی از این است که انتخاب‌های نهادی مشاهده شده ممکن است خیلی ناکارا باشد. نظام سامانگر و قانونی کاملاً مناسب برای فرانسه ممکن است هنگامی که به کشوری با سرمایه مدنی کمتر

انتقال داده شده به طرز ناکارایی موجب سطوح بالای ساماندهی و مالکیت دولتی شود. نظام دادگاه‌های مستقل هم که در آرژانتین و ایالات متحده کار می‌کند ممکن است در مالزی یا زیمبابوه کار نکند. آیا می‌توانیم بفهمیم که چطور پیوند مستعمراتی مختل می‌شود؟

شکل ۵ چارچوب تئوریک ما را برای پیوند بکار می‌برد. ما یک نظام قانونی را هم‌زمان (تقریباً) با دیکتاتوری محدودکننده و بی‌نظمی در نسبت ثابت در نظر می‌گیریم. برای یک کشور مفروض، نظام قانونی اش تقاطع شعاع گذرنده از مبدأ، تعیین‌کننده این نسبت‌ها با مرز امکان نهادی خودش است. شعاع قانون عرفی سهم بالاتری از بی‌نظمی به دیکتاتوری را نسبت به شعاع قانون مدنی دارد. نهایتاً با انتقال به بیرون مرز امکان نهادی از کشورهای توسعه‌یافته به در حال توسعه مقدار نهایی دیکتاتوری مورد نیاز برای کاهش بی‌نظمی، افزایش می‌یابد: کشورهای کمتر توسعه‌یافته (برخلاف ایالات متحده در سال ۱۹۹۰) نمی‌توانند نظم بیشتری را با ساماندهی به دست آورند. به عنوان یک نتیجه، کشورهای کمتر توسعه‌یافته نسبتاً دیکتاتوری کمتر یعنی ساماندهی کمتری در تعادل نیاز دارند.

شکل ۵ پیوند قانون عرفی و مدنی را در داخل یک کشور با مرز امکان نهادی دورتر از مبدأ را شرح می‌دهد. برای هر کشوی که پیوند خورده است، مقادیر تعادلی دیکتاتوری و بی‌نظمی افزایش یافته است چون امکانات نهادی کم‌کشش هستند. همچنین درباره کارایی، انتقال هم قانون مدنی و هم عرفی منجر به دخالت و ساماندهی فزاینده در کشورهای با سرمایه مدنی کمتر شده است. بدلیل خطرات زیاد سوء استفاده عمومی کسب و کار، کشورهای در سطوح پایین‌تر سرمایه مدنی به طور کارا ساماندهی کمتری نیاز دارند. اما هنگامی که نظام‌های قانونی منتقل شدند.... این مسئله در کشورهای قانون مدنی شدیدتر است....

شکل ۵ با یافته‌های دجانکوف و دیگران (۲۰۰۲، ۲۰۰۳) و بوترو و دیگران (۲۰۰۳) سازگار است که سطوح ساماندهی در کشورهای فقیر نسبت به غنی و در کشورهای قانون مدنی نسبت به عرفی بالاتر است. بعلاوه سازگار با شکل ۵، شواهد نشان می‌دهد که در کشورهای فقیر اغلب سطوح ساماندهی بیش از اندازه است. سطوح بالاتر ساماندهی ورود با اقتصادهای غیررسمی بزرگ‌تر و نبود منافع قابل اندازه‌گیری برای کیفیت محصول مرتبط است (دجانکوف و دیگران، ۲۰۰۲). سطح بالاتر ساماندهی رویه قضایی با هزینه‌های بیشتر و تأخیرات طولانی‌تر بدون منافع جبران‌کننده بر حسب عدالت ادراک شده، مرتبط است (دجانکوف و دیگران، ۲۰۰۳). ساماندهی شدیدتر نیروی کار با اقتصادهای غیررسمی بزرگتر، بیکاری بالاتر و مشارکت کمتر نیروی کار مرتبط است (بوترو و دیگران ۲۰۰۳). در

تمام این موارد نظام‌های سامانگر انتقال داده شده برای کشورهای استفاده‌کننده از آنها، زیاده به نظر می‌رسد.

شواهد حاکی است که مقررات زدایی^{۷۹} به ویژه در حوزه‌های همچون ورود و بازارهای کار که نیروهای رقابت، بالقوه خیلی مؤثر هستند - اولویت بیشتری برای کشورهای فقیر دارد. در این کشورها ساماندهی تقریباً به طور کلی با نتایج ضعیفی همراه است چون صاحب منصبان عمومی از قدرتشان بر علیه کارگزاران خصوصی سوءاستفاده می‌کنند. مقررات زدایی احتمالاً کاهش دادن مسائل دیکتاتوری بدون افزایش معنی دار در بی‌نظمی است.

شکل ۵: انتقال قوانین



اما شواهد تعدادی از خطرات اصلاحات را نیز شناسانده‌اند. برای مثال شخصی نمی‌تواند فرض کند که دادگاه‌های دادرسی عمومی بسیار رسمی می‌توانند به طور کارایی مشاجره‌های در کشورهای حال توسعه با قانون مدنی را حل کنند. حوزه‌های باکشش‌تر برای مقررات زدایی در اقتصادهای در حال توسعه آنهایی است که می‌توان بر رقابت و نظم بازار به جای دادگاه‌ها، برای کنترل بی‌نظمی حساب کرد. در مقابل در کشورهای توسعه‌یافته دادگاه‌ها به ویژه دادگاه‌های تخصصی شده به طور فزاینده جایگزین جالبی برای ساماندهی می‌شوند. تاکنون ما بر مضمون انتقال و به طور اخص بر انتقال ساماندهی نظام‌های قانونی تمرکز کرده بودیم. اما به وضوح سایر نهادها نیز منتقل شده‌اند. بعلاوه چگونه آنها انتقال داده شده‌اند نیز موضوعی است. برکوویچ، پیستر و ریچارد^{۸۱} (۲۰۰۳) و پیستر و دیگران (۲۰۰۲، ۲۰۰۳) بر اهمیت "پذیرندگی"^{۸۱} برای موفقیت انتقال نظام‌های قانونی تأکید کردند. آسم اوگلو،

جانسون و رایبنسون (۲۰۰۱) استدلال کردند که کیفیت انتقال نهادی بستگی به این دارد که آیا استعمارگران خودشان در سرزمین‌های اشغال شده ساکن شدند مثل کاری که در ایالات متحده یا زلاندنو کردند یا فقط محل‌های خرید و فروش مستقر کردند و مستعمره‌ها را استثمار کردند، مثل کاری که در بیشتر دولت‌های آفریقایی کردند.

همه شواهد اهمیت فوق‌العاده انتقال نهادی را نشان می‌دهد. مبدأ قانونی همانگونه که ما بحث کردیم، نمایندگانی برای انتقال نهادهای کنترل اجتماعی کسب و کار هستند؛ که مکان نهادهای انتقال داده شده را بر روی مرز امکان نهادی به جای مکان خود مرز امکان نهادی می‌گیرند. همانگونه که ما توقع داشتیم مبدأ قانونی فقط به طور مستقیم رشد را تحت تأثیر قرار دهد، تا آنجا که ساز و کارهای ویژه کنترل اجتماعی بازارهای سرمایه، نیروی کار و کارآفرینان را از طریق متأثر نمودن انباشت عوامل و رشد بهره‌وری تحت تأثیر قرار دهد. سایر جنبه‌های استعمار و انتقال ممکن است رشد را به طور مستقیم، از طریق اثرگذاری بر سرمایه مدنی جامعه یعنی مکان مرز امکان نهادی تحت تأثیر قرار دهد. از این میان، سرمایه انسانی مردم گرداننده نهادها احتمالاً خیلی مهم است. درک نتایج متفاوت انتقال، چالش اصلی برای نظام‌های اقتصادی جدید است.

سیاست

امور سیاسی نام بدی در علم اقتصاد دارند. از مارکس^{۸۲} (۱۸۷۲) تا اطریشی‌ها (و ن میسس^{۸۳}، ۱۹۴۹؛ هایک، ۱۹۶۰)، تا اقتصاددانان نهادگرا (السون، ۱۹۶۵، ۱۹۸۲؛ نورث، ۱۹۹۰)، تا محققان انتخاب عمومی (بوکانان و تالاک، ۱۹۶۲)، تا اقتصاددانان طرفدار مقررات (استیگلر، ۱۹۷۱)، تا تاریخ‌نویسان سیاسی (فینر^{۸۴}، ۱۹۹۷)، نویسندگان راجع به نهادها معتقد بوده‌اند که انتخاب سیاسی اغلب مسبب ناکارایی نهادیست. ژنرال‌ها، دیکتاتورها، طبقات اجتماعی مسلط، اکثریت‌های دموکراتیک و گروه‌های نفوذ دارای امتیازات، همه نهادهایی را انتخاب می‌کنند که آنها را در قدرت نگه دارد به نحوی که آنها بتوانند رانت‌های اقتصادی و سیاسی را جمع‌آوری کنند. قانون‌های اساسی، قوانین رأی‌گیری، ترتیبات فدرال‌گرایی^{۸۵}، سازمان ارتش و پلیس توسط مقامات برای نگهداشتن آنها در قدرت انتخاب شده است. السون (۱۹۹۳)، راجان و زینگالس^{۸۶} (۲۰۰۰)، آسم اوگلو و رایبنسون (۲۰۰۰، ۲۰۰۲)، اگیون، السینا و تربی^{۸۷} (۲۰۰۲)، گلایزر و شلیفر (۲۰۰۲b) تعدادی از مدل‌های اخیر بررسی‌کننده این پدیده‌ها هستند. در این مدل‌ها، هیچ دلیلی برای



اینکه انتخاب نهادی تعادلی روی مرز امکان نهادی خواهد بود، وجود ندارد. تنها اجازه حداقلی کردن زیان‌های اجتماعی داده شده چون مذاکرات کوزینی بین بازیگران مختلف ناموفق بوده است.

دیدگاه سیاسی پیش‌بینی می‌کند که نهادهای تعادلی می‌تواند یا بی‌نظمی فزاینده یا دیکتاتوری فزاینده باشد. برای مثال، تحقیق اخیر بر روی روسیه یلتسین استدلال می‌کند که طرفداران حکومت که قویاً بر حکومت اثر داشتند (مثل سرمایه‌داران بی‌رحم و طماع در ایالات متحده قبل از عصر پیشرفت) بی‌نظمی نهادی را به مثابه یک استراتژی بیشینه‌کننده رانت هایشان ترجیح داده‌اند (بلک و تاراسوا^{۸۸}، ۲۰۰۳؛ سنین، ۲۰۰۳). معمول‌تر، مثل آنهاهی که در قدرت برای ماندن در قدرت تلاش می‌کنند، آنها از طریق دیکتاتوری بیش از حد به خودشان و حامیان‌شان کمک می‌کنند. مالکیت دولتی یک ساز و کار اعمال حق عزل و نصب و نگهدارنده حمایت سیاسی برای سیاستمداران مسئول شده است (شلیفر و ویشنی، ۱۹۹۴). ساماندهی‌ها با اهداف ظاهراً سودمند به حفاظت‌کننده بنگاه‌های وقت از رقابت و تقدیم کردن فرصت‌های حمایت سیاسی و رشوه خواری گسترده به حامیان‌شان منتهی می‌شود (استیگلر، ۱۹۷۱؛ دسوتو، ۱۹۸۹؛ دجانکوف و دیگران، ۲۰۰۲؛ برترند و کرامز^{۸۹}، ۲۰۰۲؛ بسلی و برگس^{۹۰}، ۲۰۰۲؛ راجان و زینگالس، ۲۰۰۳). در سطحی پایه‌ای‌تر، دیدگاه سیاسی خود سوسیالیسم نظامی که همه قدرت سیاسی و تصمیم‌گیری اقتصادی را در دستان طبقه حاکمه کوچکی از طریق تجهیز این طبقه حاکمه با اهرم قدرت بیشتر برای ابدی کردن خودش، متمرکز می‌کند را که همه مردم کشور را از لحاظ اقتصادی وابسته خودش کرده توضیح می‌دهد.

علیرغم ارزش جنبه سیاسی، مقصر شناختن همه شکست‌های نهادی در سیاست شتابزده است. سیاست اغلب نیروی قوی‌تری در جهت کارایی نهادی است تا نبود آن. با این وجود حتی دیکتاتورهای کمونیست فروپاشیدند و به سمت دموکراسی‌های سرمایه‌داری گرویدند. حداقل چهار طریق مهم که فرایند سیاسی نهادها را به سمت کارایی حرکت می‌دهد، وجود دارد. اولاً، تعدادی از نهادها در طول زمان به سمت اشکال کارا تر تکامل می‌یابند و با شرایط جدید سازگار می‌شوند. اساساً این دیدگاه‌هایک (۱۹۶۰) از تکامل قانون عرفی است. دوماً چیرگی‌های حکومت اغلب توسط گروه‌های نفوذ خواستار کارایی به دست آمده است. برای مثال دلانگ و شلیفر (۱۹۹۳) نشان دادند که در طول هزاره گذشته مناطقی از اروپا که توسط بازرگانان اداره شده نهادهای خوبی تاسیس کرده‌اند در حالی که مناطق اداره شده توسط پادشاهان استبدادی این چنین عمل نکرده‌اند. سوماً حتی هنگامی که تعدادی از گروه‌های

نفوذ با تغییر مخالفت کردند، چانه‌زنی کوزینی منجر به انتخاب نهادی کارا شده است (بکر، ۱۹۸۳). اتخاذ مگناکارتا در انگلستان و قانون اساسی ایالات متحده تنها مثال‌های مشهوری از چنین چانه‌زنی هستند. آخرین اما نه بی‌اهمیت‌ترین، علیرغم مسائل تشخیص داده شده درباره رأی‌گیری دموکراتیک (بوکانان و تالاک، ۱۹۶۲)، آن نیروی قدرتمندی در جهت نهادهای کاراتر است (ویتمن، ۱۹۸۹). ما تاکنون اصلاحات پیشبرنده را بحث کرده‌ایم. در مقیاس وسیع‌تر، افزایش عظیم در ثروت جهان طی قرن دموکراتیک بیستم بهترین دلیل برتری‌های سیاست دموکراتیک است.

تمایل دولت‌های دموکراتیک برای کسب کارایی توسط اتخاذ دخالت بزرگ امریکایی برای متعادل کردن دیکتاتوری و بی‌نظمی به خوبی توضیح داده شده است. مقررات انعطاف‌ناپذیر در مورد چک‌ها و ترازها (برنان و بوکانان، ۱۹۸۰). واضح‌ترین تجسم چنین انعطاف‌ناپذیری این عقیده است که دادگاه‌ها خودشان قدرت بازبینی قوانین تصویب شده توسط مجلس به اعتبار قانون اساسی را دارند. عقیده امریکایی بازنگری مطابق قانون اساسی به کشورهای متأثر از قانونی اساسی ایالات متحده به ویژه در امریکای لاتین و بعد از جنگ جهانی دوم به بسیاری از قسمت‌های جهان شامل اروپای مرکزی و جنوبی گسترده شد، همزمان دادگاه‌های مطابق قانون اساسی رایج شدند. لاپرتا، لویز دی سیلانز، پاپ الچز و شلیفر (۲۰۰۲) قانون‌های اساسی اخیر ۷۱ کشور را بررسی کردند، کشورهایی که بازنگری قضایی را در قانون اساسی‌شان پذیرفته‌اند، شناسایی کردند و یافتند که بازنگری مطابق قانون اساسی واقعاً با آزادی سیاسی بیشتر مرتبط است.

همه چانه‌زنی‌های افزایش دهنده کارایی نشانه خوشایند مگناکارتا و قانون اساسی ایالات متحده را نداشت اما آنها هنوز ممکن است رفاه را افزایش دهند. در طول دهه ۱۹۹۰ یلتسین رئیس جمهور روسیه با بازگشت احتمالی دیکتاتوری کمونیست و بی‌نظمی شدید ناشی از فدرالیسم متمرکززدایی شده و بهم ریختگی اقتصادی مبارزه کرد. اصلاحات سیاسی، اقتصادی و قانونی یلتسین عموماً مستلزم چانه‌زنی‌های کوزینی با سهامداران عمده و چانه‌زنی‌ها با ناظران بی‌اطلاعی که نقش کاستی‌های قانون دموکراتیک را بازی می‌کردند، بود. برای مثال خصوصی‌سازی مستلزم امتیازات بسیاری به گروه‌های بخصوصی از بنگاه‌ها بود، شکست کمونیست‌ها در انتخابات ۱۹۹۶ نیاز به کسب حمایت سیاسی از طرفداران حکومت داشت، و حفظ فدراسیون، بخشش‌های همه‌جانبه به مناطق مستقل را می‌طلبید (بویکو^۱، شلیفر و ویشنی، ۱۹۹۵؛ شلیفر و تریسمن، ۲۰۰۰). در انتهای دهه، روسیه همچون یک اقتصاد



سرمایه‌دار دموکراتیک پدیدار شد، با نهادهای قوی‌تر از آنچه که در شروع دهه داشت، جانشین یلتسین را برای ادامه دادن برنامه هایش و کسب منافع چشمگیر ثبات و رشد اقتصادی قادر ساخت. با نگاهی به گذشته بسیاری از سیاست‌ها و اصلاحات نهادی یلتسین همانند استراتژی‌های بهبود رفاه دیکتاتوری نظامی و بی‌نظمی به نظر می‌آید.

برای درک بیشتر این نکته، مثال کامل افراطی‌تر فوجیموری^{۹۲} رئیس جمهور پرو و رئیس سازمان اطلاعات مرکزی، ولادیمیر مونتسینوس^{۹۳} را در نظر بگیرید. مونتسینوس مرد دست راست فوجیموری، ترتیب‌دهنده روابط رئیس جمهور با دیگر سیاستمداران، قضات، اهالی کسب و کار، رسانه‌ها، حکومت‌های خارجی و جامعه مدنی بود. ابزار اصلی مدیریت مونتسینوس فساد بود؛ او معمولاً مساعدت‌ها و رشوه‌ها را با اعضای کلیدی طبقه حاکمه مبادله می‌کرد. با کمال تأسف برای مونتسینوس، او مکالمات و معاملات خود را ضبط کرده است. وقتی عاقبت فوجیموری از کشور فرار کرد، نوارها بر ملا شد. اکامپو (۲۰۰۳) تعدادی از نوارها و اسناد معاملات فاسد بین مونتسینوس و بیش از ۱۰۰ نفر از اعضای طبقه حاکم پرویی را بازبینی کرده است. از این مدرک هولناک چه می‌فهمیم؟

از یک سو، این داستانی از یک دیکتاتوری شرم‌آور و فساد است. اما از سوی دیگر، این معاملات قسمتی از بازگرداندن نظم در پرو بود. قبل از انتخاب فوجیموری، پرو کشوری دارای دولت هرج و مرج با نرخ رشد منفی، تهدید مستمر و وحشیانه از جانب پارتیزان‌های چپگرا^{۹۴}، راه درخشان^{۹۵}، و کشمکش‌های سیاسی بی‌وقفه بین طبقه حاکم بود. فوجیموری نظم را بازگرداند، راه درخشان را نابود کرد و در طول حکومتش رشد اقتصادی چشمگیری را کسب کرد. در کل او همچنین به وسیله کاهش تضاد میان طبقات قدرت حاکمه و تثبیت خودش در قدرت از طریق معاملات فاسد مونتسینوس عمل کرد. از منظر نهادهای پرویی، این معاملات انعکاس حرکت در جهت حذف بی‌نظمی و افزایش دیکتاتوری است که احتمالاً کارا بوده است. این حرکت جالب نبود و هیچ یک مرز امکان نهادی‌ای نیست که پرو با آن روبه‌رو بود. عاقبت اما هنگامی که فوجیموری برای استحکام دیکتاتوری‌اش تلاش می‌کرد، جریان سیاسی کوشید و او را از کشور بیرون کرد. همچنین بی‌نظمی افزایش یافت ولی نه خیلی زیاد.

اغلب تأثیر سودمند سیاست‌ها مشروط به اخطار مهمی است. اساساً سیاست‌ها، مذاکره بین اشخاص ذی نفوذ مختلف است و موفقیت مذاکره سیاسی، خودش متکی به سرمایه مدنی در جامعه توانایی برای همکاری کردن است. کشورهای با سرمایه مدنی بالاتر و مرز

امکان نهادی باکشش تر احتمال بیشتری برای داشتن مذاکرات سیاسی موفقیت آمیز و برای انتخاب نقطه کارا بر روی مرز امکان نهادی دارند. در این روش خیلی مهم، مکان مرز امکان نهادی و انتخاب سیاسی نقطه‌ای روی آن مستقل نیستند. با وجود این، مقصر شناختن تمام پیامدهای نهادی ضعیف در سیاست، نادرست است چون شکست‌های مذاکره سیاسی ریشه در بسیاری عوامل مشابه‌ای که فرصت‌های نهادی را در درجه اول تضعیف می‌کنند، دارند.

نتیجه‌گیری: نهادهای مناسب

حداقل از قرن هجدهم، اقتصاددانان تشخیص داده‌اند که نهادهای خوب آنهایی که حقوق مالکیت را محفوظ می‌دارند باعث عملکرد اقتصادی خوب هستند. ارزیابی منافع نهادهای خوب از نقطه نظر، هم چالش‌های گذار و هم توسعه و هم رشد قابل ملاحظه دانش تجربی، اخیراً رشد کرده است. اما هنوز علم اقتصاد می‌تواند فراتر برود و تشخیص دهد که نهادهای مختلف در شرایط مختلف مناسب هستند. ما معتقدیم این هدف نظام‌های اقتصادی جدید است.

در این مقاله ما برای افزودن جزئیات به این برنامه کار ضروری تلاش کردیم. ما استدلال کردیم که تنوع نهادی در کل می‌تواند بر حسب معاوضه اساسی بین دیکتاتوری کنترل‌کننده و بی‌نظمی درک شود. بسیاری از جنبه‌های موفقیت آمیز و ناموفقیت آمیز نهادها می‌تواند از این منظر درک شود. از این گذشته، این دیدگاه بر گستره تجربیات تاریخی شامل انتقال استعماری، افزایش دولت سامانگر و گذار از سوسیالیسم روشنی می‌افشاند. همچنین این دیدگاه قویاً معتقد است که اصلاحات در هر کشوری بایستی نسبت به فرصت‌های نهادی خودش به جای تعدادی از معیارهای آرمانی عاری از دیکتاتوری و بی‌نظمی ارزیابی شود.

رشته نظام‌های اقتصادی وارد مرحله جدید مجذوب‌کننده‌ای شده است. آشفتگی‌های غیر عادی در جهان در طول دهه گذشته از پساکمونئیست تا بحران‌های مالی امریکای جنوبی و آسیا، تا خرابی اجتماعی و اقتصادی آفریقا مرکزیت اصلاحات نهادی و از سوی دیگر هم بسیاری از خطرات در طول مسیر را مخابره می‌کند. حالا همه ما متواضع‌تر و عاقل‌تر هستیم. اما زیرکانه آگاهیم که دیدگاه تطبیقی که هم فرصت‌ها و هم محدودیت‌های جوامع خاص را مشخص می‌کند، می‌تواند به مثابه چارچوبی مفید برای پیشرفت آینده عمل کند.

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- Comparative Economics
- ۲- Socialism
- ۳- Capitalism
- ۴- Enlightenment جنبش فلسفی و ادبی در اروپا در قرن ۱۸ میلادی، که ویژگی آن اتکا به عقل، منطق و تجربه است. (م)
- ۵-Superior
- ۶-Hobbes
- ۷-Squatter Takings
- ۸-Absolutism
- ۹-Localism
- ۱۰-Hamilton, Madison, and Jay
- ۱۱-Hayek, Olson, Demsetz, North, North and Weingast
- ۱۲-Buchanan and Tullock
- ۱۳-De Soto, De Long and Shleifer, Besley, Easterly and Levine, Knack and Keefer, Acemoglu et al, Rodrik et al
- ۱۴-Big bang versus Gradualism
- ۱۵-Effectiveness
- ۱۶-Murrell
- ۱۷-Frye and Shleifer, Hellman, Jones and Kaufmann, Mckinsey
- ۱۸-Private orderings
- ۱۹-McMillan and Woodruff, Johnson, Allen, Qain
- ۲۰-Divided or Consolidated Governments
- ۲۱-Jin, Roland
- ۲۲-Treisman, Blanchard, Zhuravskaya
- ۲۳-Business
- ۲۴-Private litigation
- ۲۵-Institutional Possibility Frontier
- ۲۶-Social losses
- ۲۷-Anti-trust Agency
- ۲۸-Wittman
- ۲۹-Delong
- ۳۰-Coasian Negotiation
- ۳۱- Magna Carta اولین سند حقوقی مردم انگلیس که در سال ۱۲۱۵ میلادی به امضاء رسید
- ۳۲- Becker
- ۳۳-Coase
- ۳۴-Bernstein
- ۳۵-Laissez-faire
- ۳۶-Civic Capital
- ۳۷-Landes



- ۳۸- Alesina, Baqir
۳۹- Diamond, Engerman and Sokoloff
۴۰- Rabinson
۴۱- Putnam
۴۲- Mutually Exclusive
۴۳- Anarchy
۴۴- Ellickson
۴۵- Greif, Bernstein
۴۶- Fishback and Kantor
۴۷- Libertarian
۴۸- Nozick
۴۹- Posner
۵۰- Galanter
۵۱- Dal Bo and Di Tella
۵۲- Glaeser, Scheinkman
۵۳- Black, Kraakman, Hay, Vishny
۵۴- Cost of Regulatory Compliance
۵۵- Libecap, Coppin, High
۵۶- Landis
۵۷- Pistor, Xu
۵۸- Stigler
۵۹- De Soto, Djankov et al
۶۰- Botero et al
۶۱- Lopez-de-Silanes, La Porta, Megginson, Netter
۶۲- Kornia
۶۳- Post-communist
۶۴- Common Law
۶۵- Judge-made
۶۶- Civil law
۶۷- Interstate Commerce Act
۶۸- Wasteful tactics
۶۹- Robber Barons
۷۰- Former Soviet Union
۷۱- Murphy
۷۲- Kremer
۷۳- Sonin
۷۴- Union of Soviet Socialist Republics
۷۵- Non-reforming
۷۶- Watson, La Porta et al, Berkowitz et al

- ۷۸- Demirgüç-Kunt, Wurgler, Beck et al, Friedman, Mitton
 ۷۹- Deregulation
 ۸۰- Richard
 ۸۱- Receptivity
 ۸۲- Marx
 ۸۳- Von Mises
 ۸۴- Finer
 ۸۵- Federalist Arrangement
 ۸۶- Rajan, Zingales
 ۸۷- Aghion, Terbbi
 ۸۸- Tarassova
 ۸۹- Bertrand, Kramarz
 ۹۰- Burgess
 ۹۱- Boycko
 ۹۲- Fujimori
 ۹۳- Vladimiro Montesinos
 ۹۴- Left-wing guerillas
 ۹۵- The Shining Path



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 رتال جامع علوم انسانی



- Acemoglu, Daron, "Why Not a Political Coase Theorem: Social Conflict, Commitment, and Politics," *J. Comp. Econ.* 31, forthcoming, 2003.
- Acemoglu, Daron, Simon Johnson, and James Robinson, "The Colonial Origins of Comparative Development: An Empirical Investigation," *Am. Econ. Rev.* 91, 5:1369-1401, Dec. 2001.
- Acemoglu, Daron and James Robinson, "Political Losers as a Barrier to Economic Development," *Am. Econ. Rev.* 90, 2:126-30, May 2000.
- Acemoglu, Daron, and James Robinson, "Economic Backwardness in Political Perspective," NBER Working Paper #8831, 2002.
- Ades, Alberto, and Rafael Di Tella, "National Champions and Corruption: Some Unpleasant Interventionist Arithmetic," *Econ. J.* 107, 443:1023-1042, July 1997.
- Aghion, Philippe, Alberto Alesina, and Francisco Trebbi, "Endogenous Political Institutions," Harvard University mimeo, 2002.
- Alesina, Alberto, Reza Baqir, and William Easterly, "Public Goods and Ethnic Divisions," *Q. J. Econ.* 114, 4:1243-1284, Nov. 1999.
- Allen, Franklin, Jun Qian, and Meijun Qian, "Law, Finance, and Economic Growth in China," University of Pennsylvania mimeo, 2002.
- Barth, James, Gerard Caprio, and Ross Levine, "Bank Supervision and Regulation: What Works Best?," *J. Fin. Intermediation*, forthcoming, 2003.
- Becker, Gary, "A Theory of Competition Among Pressure Groups for Political Influence," *Q. J. Econ.* 98, 3:371-400, Aug. 1983.
- Beck, Thorsten, Asli Demirguc-Kunt, and Ross Levine, "Law and Finance: Does Legal Origin Matter?," *J. Comp. Econ.* 31, forthcoming, 2003a.
- Beck, Thorsten, Asli Demirguc-Kunt, and Ross Levine, "Law, Endowments, and Finance," *J. Fin. Econ.*, forthcoming, 2003b.
- Berkowitz, Daniel, Katharina Pistor, and Jean-Francois Richard, "Economic Development, Legality, and the Transplant Effect," *Eur. Econ. Rev.* 47, 1:165-195, Feb. 2003.
- Bernstein, Lisa, "Opting out of the Legal System: Extralegal Contractual Relations in the Diamond Industry," *J. Legal Studies* 21, 1:115-157, Jan. 1992.
- Berglof, Erik, Barry Eichengreen, Gerard Rolland, Guido Tabellini, and Charles Wyplocz, *Built to Last: A Political Architecture for Europe*, London, UK: CEPR, 2003.
- Bertrand, Marianne, and Francis Kramarz, "Does Entry Regulation Hinder Job Creation? Evidence from the French Retail Industry," *Q. J. Econ.* 117, 4:1369-1414, Nov. 2002. *The New Comparative Economics*
- Bertrand, Marianne, Paras Mehta, and Sendhil Mullainathan, "Ferretting out Tunneling: An Application to Indian Business Groups," *Q. J. Econ.*

- 117, 1:121-148, Feb. 2002.
- Besley, Timothy, "Property Rights and Investment Incentives: Theory and Evidence from Ghana," *J. Pol. Econ.* 103, 5:903-937, Oct. 1995.
- Besley, Timothy, and Robin Burgess, "Can Labor Regulation Hinder Economic Performance? Evidence from India," London School of Economics mimeo, 2002.
- Black, Bernard, and Reinier Kraakman, "A Self-Enforcing Model of Corporate Law," *Harvard Law Review* 109, 8:1911-1981, June 1996.
- Black, Bernard, and Anna Tarassova, "Institutional Reform in Transition: A Case Study of Russia," Stanford Law School mimeo, 2003.
- Blanchard, Olivier, and Michael Kremer, "Disorganization," *Q. J. Econ.* 112,4:1091-1126, Nov. 1997.
- Blanchard, Olivier, and Andrei Shleifer, "Federalism with and without Political Centralization: China versus Russia," *IMF Staff Papers* 48, 0:171-179, Special Issue, 2001.
- Botero, Juan, Djankov, Simeon, Rafael La Porta, Florencio Lopez-de-Silanes, and Andrei Shleifer, "The Regulation of Labor," Harvard University mimeo, 2002.
- Boycko, Maxim, Andrei Shleifer, and Robert Vishny, *Privatizing Russia*. Cambridge, MA: MIT Press, 1995.
- Brennan, Geoffrey and James Buchanan, *The Power to Tax: Analytical Foundations of the Fiscal Constitution*. Cambridge, U.K.: Cambridge University Press, 1980.
- Buchanan, James and Tullock, Gordon, *The Calculus of Consent, Logical Foundations of Constitutional Democracy*, Ann Arbor, MI: University of Michigan Press, 1962.
- Coase, Ronald, "The Problem of Social Cost," *J. Law Econ.* 3, 1:1-44, April 1960.
- Coffee, John C., "The Future as History: The Prospects for Global Convergence in Corporate Governance and its Implications," *Northwestern U. Law Rev.* 93, 3:631-707, Spring 1999.
- Coppin, Clayton and Jack High, *The Politics of Purity*, Ann Arbor, MI: The University of Michigan Press, 1999.
- Dal Bó, Ernesto, Pedro Dal Bó, and Rafael Di Tella, "Plata o Plomo?: Bribe and Punishment in a Theory of Political Influence," Harvard Business School Working Paper Series, No. 03-060, 2002.
- De Long, J. Bradford and Andrei Shleifer, "Princes and Merchants: European City Growth Before the Industrial Revolution," *J. Law Econ.* 36, 2:671-702, Oct. 1993.
- Demirgüç-Kunt, Asli, and Ross Levine, eds., *Financial Structure and Economic Growth*, Cambridge, MA: MIT Press, 2001.
- Demsetz, Harold, "Towards a Theory of Property Rights," *Am. Econ. Rev.* 57, 2:347-359, May 1967. *The New Comparative Economics*



- De Soto, Hernando, *The Other Path*. New York, NY: Harper and Row, 1989.
- Diamond, Jared, *Guns, Germs, and Steel: The Fates of Human Societies*, New York, NY: W. W. Norton, 1997.
- Djankov, Simeon, Rafael La Porta, Florencio Lopez-de-Silanes, and Andrei Shleifer, "The Regulation of Entry," *Q. J. Econ.* 117, 1:1-37, Feb. 2002.
- Djankov, Simeon, Rafael La Porta, Florencio Lopez-de-Silanes, and Andrei Shleifer, "Courts," *Q. J. Econ.* 118, forthcoming, May 2003.
- Djankov, Simeon, and Peter Murrell, "Enterprise Restructuring in Transition: A Quantitative Survey," *J. Econ. Lit.* 40, 3:739-792, Sept. 2002.
- Easterly, William, and Ross Levine, "Africa's Growth Tragedy: Policies and Ethnic Divisions," *Q. J. Econ.* 112, 4:1203-1250, Nov. 1997.
- Easterly, William, and Ross Levine, "Tropics, Germs, and Crops: How Endowments Influence Economic Development," *J. Mon. Econ.* 50, 1:3-39, Jan. 2003.
- Ellickson, Robert, *Order without Law: How Neighbors Settle Disputes*, Cambridge, MA: Harvard University Press, 1991.
- Engerman, Stanley, and Ken Sokoloff, "Factor Endowments, Institutions, and Differential Paths of Growth among New World Economies," in S. Haber, ed., *How Latin America Fell Behind*, Stanford, CA: Stanford University Press, 1997.
- Engerman, Stanley, and Ken Sokoloff, "Factor Endowments, Inequality, and Paths of Development Among New World Economies," NBER Working Paper #9259, 2002.
- Finer, Samuel, *The History of Government*, Vol. I-III, Cambridge, U.K.: Cambridge University Press, 1997.
- Fishback, Price and Shawn Kantor, *A Prelude to the Welfare State: The Origins of Workers' Compensation*, Chicago, IL: The University of Chicago Press, 2000.
- Friedman, Eric, Simon Johnson, and Todd Mitton, "Propping and Tunneling," *J. Comp. Econ.* 31, forthcoming, 2003.
- Frye, Timothy, and Andrei Shleifer, "The Invisible Hand and the Grabbing Hand," *Am. Econ. Rev. Papers and Proceedings* 87, 2:354-358, May, 1997.
- Galanter, Marc, 1974, "Why the Haves Come Out Ahead: Speculations on the Limits of Legal Change," *Law Soc. Rev.* 9, 95-169, 1974.
- Glaeser, Edward, "Public Ownership in the American City," in *Urban Issues and Public Finance: Essays in Honor of Dick Netzer* (Amy Ellen Schwartz, ed.), Northampton, MA: Edward Elgar Publishing Inc., forthcoming, 2003.
- Glaeser, Edward, and Andrei Shleifer, "Legal Origins," *Q. J. Econ.* 117, 4:1193-1229, Nov. 2002a. *The New Comparative Economics*

- Glaeser, Edward, and Andrei Shleifer, "The Curley Effect," NBER Working Paper #8942, 2002b.
- Glaeser, Edward, and Andrei Shleifer, "The Rise of the Regulatory State," J. Econ. Lit. 41, 2:401-425, June 2003.
- Glaeser, Edward, Simon Johnson, and Andrei Shleifer, "Coase versus the Coasians," Q. J. Econ. 116, 3:853-899, Nov. 2001.
- Glaeser, Edward, Jose Scheinkman and Andrei Shleifer, "The Injustice of Inequality," J. Mon. Econ. 50, 1:199-222, Jan. 2003.
- Greif, Avner, 1989, "Reputation and Coalitions in Medieval Trade Evidence on the Maghribi Traders," J. Econ. Hist. 49, 4:857-882, Dec. 1989.
- Greif, Avner, "Contract Enforceability and Economic Institutions in Early Trade: The Maghribi Traders' Coalition," Am. Econ. Rev. 83, 3:525-548, June 1993.
- Greif, Avner, "Cultural Beliefs and the Organization of Society: A Theoretical Reflection on Collectivist and Individual Societies," J. Pol. Econ. 102, 5:912-950, Dec. 1994.
- Hall, Robert, and Charles Jones, "Why Do Some Countries Produce so Much More Output per Worker than Others?," Q. J. Econ. 114, 1:83-116, Feb. 1999.
- Hamilton, James, James Madison, and John Jay, Federalist Papers, Reprinted in C. Rossiter, ed., Federalist Papers. New York, NY: New American Library, 1788 [1961]
- Hart, Oliver, Andrei Shleifer and Robert Vishny, "The Proper Scope of Government." Q. J. Econ. 112, 4:1271-161, Nov. 1997.
- Hay, Jonathan and Andrei Shleifer, "Private Enforcement of Public Laws: A Theory of Legal Reform," Am. Econ. Rev. Papers and Proceedings 88, 2:398-403, May 1998.
- Hay, Jonathan, Andrei Shleifer and Robert Vishny, "Toward a Theory of Legal Reform," Eur. Econ. Rev. 40, 3-5:559-567, April 1996.
- Hayek, Friederich, A., The Constitution of Liberty. South Bend, IN: Gateway Editions Ltd., 1960.
- Hellman, Joel, , "Winners Take All: The Politics of Partial Reform," World Politics 50, 2:203-234, 1998.
- Hellman, Joel, Geraint Jones, and Daniel Kaufmann, "Seize the State, Seize the Day: State Capture, Corruption and Influence in Transition," J. Comp. Econ. 31, forthcoming, 2003.
- Hobbes, Thomas, Leviathan, reprinted in R. Tuck, ed., Leviathan. New York, NY: Cambridge University Press, 1651,[1991].
- Jin, Hehui and Yingyi Qian, "Public versus Private Ownership of Firms: Evidence from Rural China," Q. J. Econ. 113, 3:773-808, Nov. 1998.
- Johnson, Simon, Peter Boone, Alasdair Breach, and Eric Friedman, "Corporate Governance in the Asian Financial Crisis," J. Fin. Econ. 58, 1-2:141-186, Oct. 2000. The New Comparative Economics

- Johnson, Simon, Daniel Kaufmann, and Andrei Shleifer, "The Unofficial Economy in Transition," *Brook. Pap. Econ. Act.* 2, 1:159-221, Spring 1997.
- Johnson, Simon, Rafael La Porta, Florencio Lopez-de-Silanes, and Andrei Shleifer, "Tunneling," *Am. Econ. Rev. Papers and Proceedings* 90, 2:22-27, May 2000.
- Johnson, Simon, John McMillan, and Christopher Woodruff, "Courts and Relational Contracts," *J. Law, Econ. Org.* 18, 1:221-277. April 2002.
- Kaufmann, Daniel, Aart Kraay, and Pablo Zoido-Lobaton, "Governance Matters II: Updated Indicators for 2000-2001," World Bank Policy Research Working paper 2772, 2002.
- Knack, Stephen and Philip Keefer, "Institutions and Economic Performance: Cross Country Tests Using Alternative Institutional Measures," *Econ. and Pol.* 7, 3:207-227, Sept. 1995.
- Kornai, Janos, *The Socialist System: The Political Economy of Communism*, Princeton, NJ: Princeton University Press, 1992.
- Laffont, Jean-Jacques, *Incentives and Political Economy*, New York, NY: Oxford University Press, 2000.
- Landes, David, *The Wealth and Poverty of Nations*, New York, NY: W. W. Norton, 1998.
- Landis, James, *The Administrative Process*, New Haven, CT: Yale University Press, 1938.
- La Porta, Rafael, Florencio Lopez-de-Silanes, Cristian Pop-Eleches, and Andrei Shleifer, "The Guarantees of Freedom," NBER Working Paper #8759, 2002.
- La Porta, Rafael, Florencio Lopez-de-Silanes, and Andrei Shleifer, "Government Ownership of Banks," *J. Fin.* 57, 1:265-301, Feb. 2002a.
- La Porta, Rafael, Florencio Lopez-de-Silanes, and Andrei Shleifer, "What Works in Securities Laws," Harvard University Mimeo, 2002b.
- La Porta, Rafael, Florencio Lopez-de-Silanes, Andrei Shleifer and Robert Vishny, "Legal Determinants of External Finance," *J. Fin.* 52,3:1131-1150, June 1997.
- La Porta, Rafael, Florencio Lopez-de-Silanes, Andrei Shleifer and Robert Vishny, "Law and Finance," *J. Pol. Econ.* 106, 6:1113-1155, Dec. 1998.
- La Porta, Rafael, Florencio Lopez-de-Silanes, Andrei Shleifer and Robert Vishny, "The Quality of Government," *J. Law, Econ. Org.* 15, 1:222-279, Oct. 1999.
- La Porta, Rafael, Florencio Lopez-de-Silanes, Andrei Shleifer, and Robert Vishny, "Investor Protection and Corporate Governance," *J. Fin. Econ.* 58,1-2:3-27, Oct. 2000.

- La Porta, Rafael, Florencio Lopez-de-Silanes, Andrei Shleifer and Robert Vishny, "Investor Protection and Corporate Valuation," *J. Fin.* 57, 3:1147-1170, June 2002.
- Lopez-de-Silanes, Florencio, "Determinants of Privatization Prices," *Q. J. Econ.* 112, 4:965-1026, Nov. 1997. *The New Comparative Economics*
- Marx, Karl, *Das Kapital*, London: Lawrence and Wishart, 1872 [1974].
- McKinsey Global Institute, *Russia's Economic Performance*, Moscow: McKinsey, 1999.
- McMillan, John and Christopher Woodruff, "Interfirm Relationships and Informal Credit in Vietnam," *Q. J. Econ.* 114, 4:1285-1320, Nov. 1999.
- Meggison, William, and Jeffrey Netter, "From State to Market: A Survey of Empirical Studies on Privatization," *J. Econ. Lit.* 39, 2:321-389, June, 2001.
- Mises, Ludwig von, *Human Action*, New Haven, CT: Yale University Press, 1949.
- Montesquieu, M. de Secondat, *The Spirit of Laws*. Special Edition, *The Legal Classics Library*. Birmingham, AL: Lucas Printing Company, 1748 [1984].
- Murphy, Kevin, Andrei Shleifer, and Robert Vishny, "The Transition to a Market Economy: Pitfalls of Partial Reform," *Q. J. Econ.* 107, 3:899-906, Aug. 1991.
- Murrell, Peter, "Evolution in Economics and in the Economic Reform of the Centrally Planned Economies," in *Emergence of Market Economies in Eastern Europe*, Christopher Clague and Gordon Rausser, eds., London and New York: Blackwell, 1992.
- Murrell, Peter, "Transition According to Cambridge, Mass.," *J. Econ. Lit.* 33,1:164-178, March 1995.
- Murrell, Peter, "Firms Facing New Institutions: Transactional Governance in Romania," *J. Comp. Econ.* 31, forthcoming, 2003.
- North, Douglass, *Structure and Change in Economic History*. Cambridge, MA: W. W. Norton and Company, 1981.
- North, Douglass, *Institutions, Institutional Change, and Economic Performance*. Cambridge and London: Cambridge University Press, 1990.
- North, Douglass and Barry Weingast, "Constitutions and Commitment: The Evolution of Institutions Governing Public Choice in Seventeenth-Century England," *J. Econ. Hist.* 49, 4:803-832, Winter, 1989.
- Nozick, Robert, *Anarchy, State and Utopia*, New York, NY: Basic Books, 1974.
- Ocampo, Luis Moreno, "The Montesino's Case," Harvard Law School mimeo, 2003.



- Olson, Mancur, *The Logic of Collective Action*, Cambridge, MA: Harvard University Press, 1965.
- Olson, Mancur, *The Rise and Decline of Nations*, New Haven, CT: Yale University Press, 1982.
- Olson, Mancur, "Dictatorship, Democracy, and Development," *Am. Pol. Sc. Rev.* 87, 3:567-575, Sept. 1993.
- Olson, Mancur, *Power and Prosperity: Outgrowing Communist and Capitalist Dictatorships*, New York, NY: Basic Books, 2000. *The New Comparative Economics* 26
- Persson, Torsten, and Guido Tabellini, *Political Economics: Explaining Economic Policy*, Cambridge, MA: MIT Press, 2000.
- Pistor, Katharina, Yoram Keinan, Jan Kleinheisterkamp, and Mark West, "The Evolution of Corporate Law," *U. Penn. J. Int. Econ. Law* 23, 4:791-871, Winter 2002.
- Pistor, Katharina, Yoram Keinan, Jan Kleinheisterkamp, and Mark West, "Innovation in Corporate Law," *J. Comp. Econ.* 31, forthcoming, 2003.
- Pistor, Katharina and Chenggang Xu, "Law Enforcement under Incomplete Law: Theory and Evidence from Financial Market Regulation," *Columbia Law School mimeo*, 2002.
- Posner, Richard, "Theories of Economic Regulation," *Bell J. Econ.* 5, 2:335-358, Autumn 1974.
- Posner, Richard, "What do Judges Maximize?," chapter 3 in *Overcoming Law*, Cambridge, MA: Harvard University Press, 1995.
- Putnam, Robert, *Making Democracy Work: Civic Traditions in Modern Italy*, Princeton, NJ: Princeton University Press, 1993.
- Rajan, Raghuram and Luigi Zingales, "The Tyranny of Inequality," *J. Pub. Econ.* 76, 3:521-558, June 2000.
- Rajan, Raghuram and Luigi Zingales, "The Great Reversals: The Politics of Financial Development in the 20th Century," *J. Fin. Econ.* 69, 1:xx-xx, July, 2003.
- Rodrik, Dani, Arvind Subramanian, and Francisco Trebbi, "Institutions Rule: The Primacy of Institutions over Geography and Integration in Economic Development," *Harvard University mimeo*, 2002.
- Roland, Gerard, *Transition and Economics: Politics, Markets, and Firms*. Cambridge, MA: MIT Press, 2000.
- Shleifer, Andrei, "Government in Transition," *Eur. Econ. Rev.* 41, 3-5:385-410, April, 1997.
- Shleifer, Andrei, "State versus Private Ownership," *J. Econ. Persp.* 12, 4:133-150, Fall, 1998.
- Shleifer, Andrei, and Daniel Treisman, *Without a Map: Political Tactics and Economic Reform in Russia*, Cambridge, MA: MIT Press, 2000.

- Shleifer, Andrei and Robert Vishny, "Corruption," Q. J. Econ. 108, 3:599-618, Nov. 1993.
- Shleifer, Andrei, and Robert Vishny, "Politicians and Firms," Q. J. Econ. 109, 3:995-1025, Nov. 1994.
- Shleifer, Andrei and Robert Vishny, The Grabbing Hand: Government Pathologies and their Cures. Cambridge, MA: Harvard University Press, 1998.
- Smith, Adam, An Inquiry into the Nature and Causes of the Wealth of Nations. Chicago, IL: University of Chicago Press, 1776 [1976].
- Sonin, Konstantin, "Why the Rich Favor Poor Protection of Property Rights?" J. Comp. Econ. forthcoming., 2003 The New Comparative Economics
- Stigler, George, "The Theory of Economic Regulation," Bell J. Econ. and Man. Sci. 2, 1:3-21, Spring, 1971.
- Tullock, Gordon, "The Welfare Cost of Tariffs, Monopoly, and Theft," Western Econ. J. 5, 0:224-232, 1967.
- Watson, Alan, Legal Transplants: An Approach to Comparative Law. Charlottesville, VA: University of Virginia Press, 1974.
- Wittman, Donald, "Why Democracies Produce Efficient Results," J. Pol. Econ. 97, 6:1395-1424, Dec. 1989.
- Wurgler, Jeffrey, "Financial Markets and the Allocation of Capital," J. Fin. Econ. 58, 1-2:1187-214, Oct 2000..
- Zhuravaskaya, Ekatherina, "Incentives to Provide Local Public Goods: Fiscal Federalism – Russian style," J. Pub. Econ. 76, 3:337-368, June 2000.

